



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

توفیق انجام کار خیر

پہلی ماہنامہ سونے کی لکڑی

شمارہ ۱۰۰

جلد اول باب اول

پہلی ماہنامہ سونے کی لکڑی
پہلی ماہنامہ سونے کی لکڑی

اکرم ترک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفيق انجام کار خیر - جلد بیست و هفتم: فریاد خاموش درون

نویسنده:

علی بابایی خورزوقی

ناشر چاپی:

دارخوین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	توفیق انجام کار خیر - جلد بیست و هفتم: فریاد خاموش درون
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست:
۱۵	اشاره:
۱۷	طلیعه
۱۹	ارزش کار خیر
۲۱	مقدمه
۲۶	بخش اول
۲۶	توفیق چیست و چرا مومن از خدا در خواست توفیق می کند؟
۲۸	زمینه ها و عوامل کسب توفیق الهی برای انجام کار خیر چگونه ایجاد می شود؟
۴۱	ارتباط توفیق انجام کار خیر با آرامش و سعادت چگونه است؟
۵۱	کم و کیف سبقت در انجام کار خیر چگونه است؟
۶۲	رابطه ی عمل صالح با ایمان چیست و چه آثاری بر آن مترتب است؟
۶۲	اشاره
۷۰	۱. بخشش گناهان:
۷۱	۲. حیات طیبه:
۷۱	۳. منزلت اجتماعی و محبوب شدن در دل ها:
۷۲	۴. خلافت در زمین:
۷۲	۵. استجاب دعا:
۷۳	۶. امنیت از ترس های قیامت:
۷۳	۷. پاداش مضاعف:
۷۵	۸. پاداش جاودان:

۹. تاثیر مثبت روی فرزندان: ۷۵
۱۰. همبستگی و مسئولیت پذیری در قبال اجتماع: ۷۶
۱۱. تقویت هوش اجتماعی: ۷۷
۱۲. توانایی تصمیم گیری و حل مسئله: ۷۸
۱۳. مقابله با استرس و فشار: ۷۸
۱۴. انسجام بیشتر خانواده: ۷۸
۱۵. کسب رزق حلال: ۷۸
۱۶. بخشندگی: ۷۹
۱۷. نشاط و شادی: ۷۹
- عوامل سلب توفیق الهی برای انجام کار نیک کدام است؟ ۸۱
- اشاره ۸۱
- (۱) پیروی هوای نفس: ۹۰
- (۲) گناه و معصیت الهی: ۹۲
- (۳) غفلت و فراموش کردن خدا: ۹۶
- (۴) ضعف ایمان و قلب های آلوده: ۱۰۳
- (۵) اشتغال به لهو و لعب: ۱۰۶
- (۶) تخلف از عهد و پیمان با رهبر الهی: ۱۰۶
- (۷) غذای حرام و شبهه ناک: ۱۰۸
- (۸) کفر و استکبار: ۱۱۰
- (۹) شیطان: ۱۱۱
- (۱۰) حب دنیا و دنیا طلبی: ۱۱۴
- (۱۱) تصور ی نادرست از مرگ: ۱۲۱
- (۱۲) روح نفاق و شرک عبادی: ۱۲۵
- (۱۳) عدم توجه به عاقبت امور: ۱۲۶
- نتیجه گیری: ۱۳۱
- بخش دوم: چند غزل و رباعی در خصوص کار خیر و خیرین ۱۳۳

- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ با کار خیر ز بند شیطان بگذشت
- ۱۳۴ از مسیر کار خیر این جهان باید گذشت
- ۱۳۶ هر چه جز خیر و رضای حق باقی رفتنی ست
- ۱۳۸ جرعه خیر
- ۱۴۰ حکایت مرگ و کار خیر
- ۱۴۲ فرصت تمام
- ۱۴۶ خیر پاک ملک و دین
- ۱۴۸ کار خیر و شکر
- ۱۵۲ چند رباعی در وصف ارزش کار خیر
- ۱۵۴ منابع
- ۱۵۶ کتابهای زیر تا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است:
- ۱۵۹ درباره مرکز

توفیق انجام کار خیر - جلد بیست و هفتم: فریاد خاموش درون

مشخصات کتاب

سرشناسه: بابایی خورزوقی، علی، 1342-

عنوان و نام پدیدآور: توفیق انجام کار خیر/مؤلف و شاعر علی بابایی خورزوقی؛ با همکاری مجتبی بابایی 'اکرم ترک'.

مشخصات نشر: اصفهان: نشر دارخوین، 1399.

مشخصات ظاهری: 113 ص.؛ 21/5×14/5 س.م.

شابک: 240000 ریال: 3-380954-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 143 - 144؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: نیکوکاری

Benevolence: موضوع

موضوع: نیکوکاری -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Benevolence -- Religious aspects -- Islam: موضوع

موضوع: نیکوکاری -- شعر

Benevolence -- Poetry: موضوع

شناسه افزوده: بابایی خورزوقی، مجتبی، 1365-

شناسه افزوده: ترک، اکرم، 1367 -

رده بندی کنگره: BP250/3

رده بندی دیویی: 297/632

شماره کتابشناسی ملی: 6119761

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

اشاره

نام کتاب: توفیق انجام کار خیر

مولف، و شاعر: دکتر علی بابایی خورزوقی

با همکاری: دکتر مجتبی بابایی (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی اصفهان) و کارشناس حوزه اکرم ترک

ناشر: انتشارات دارخوین

نوبت چاپ: دوم

شمارگان: 2000

طراحی جلد: گروه مینیاتور

فهرست نویسی:

شابک: 3-380954-600-978

قیمت: 24000 تومان

ص: 2

فهرست:

اشاره:..... 5

طلیعه..... 7

ارزش کار خیر..... 9

مقدمه... 10

بخش اول..... 13

توفیق چیست و چرا مومن از خدا در خواست توفیق می کند؟ 13

زمینه ها و عوامل کسب توفیق الهی برای انجام کار خیر چگونه ایجاد می شود؟ 16

ارتباط توفیق انجام کار خیر با آرامش و سعادت چگونه است؟ 28

کم و کیف سبقت در انجام کار خیر چگونه است؟ 36

رابطه ی عمل صالح با ایمان چیست و چه آثاری بر آن مترتب است؟..... 46

1. بخشش گناهان:..... 53

2. حیات طیبه:..... 54

3. منزلت اجتماعی و محبوب شدن در دل ها:..... 54

4. خلافت در زمین:..... 55

5. استجاب دعا:..... 55

6. امنیت از ترس های قیامت:..... 56

7. پاداش مضاعف:..... 56

8. پاداش جاودان:.... 58

9. تاثیر مثبت روی فرزندان:..... 58

10. همبستگی و مسئولیت پذیری در قبال اجتماع. 59

11. تقویت هوش اجتماعی:..... 60

12. توانایی تصمیم گیری و حل مسئله:..... 61

13. مقابله با استرس و فشار:..... 61

14. انسجام بیشتر خانواده:..... 61

15. کسب رزق حلال:..... 61

ص: 3

16. بخشندگی: 62

17. نشاط و شادی: 62

عوامل سلب توفیق الهی برای انجام کار نیک کدام است؟ 64

(1) پیروی هوای نفس: 69

(2) گناه و معصیت الهی: 70

(3) غفلت و فراموش کردن خدا: 73

(4) ضعف ایمان و قلب های آلوده: 77

(5) اشتغال به لهو و لعب: 79

(6) تخلف از عهد و پیمان با رهبر الهی: 79

(7) غذای حرام و شبهه ناک: 80

(8) کفر و استکبار: 81

(9) شیطان: 82

(10) حب دنیا و دنیا طلبی: 84

(11) تصویری نادرست از مرگ: 89

(12) روح نفاق و شرک عبادی: 93

(13) عدم توجه به عاقبت امور: 94

نتیجه گیری: 98

بخش دوم: چند غزل و رباعی در خصوص کار خیر و خیرین. 100

جرعه خیر..... 103

حکایت مرگ و کار خیر..... 104

فرصت تمام..... 105

خیر پاک ملک و دین 107

کار خیر و شکر 108

چند رباعی در وصف ارزش کار خیر 110

منابع 111

ص: 4

در آغاز جا دارد جهت استحضار حضرتعالی به موارد مهم زیر اشاره شود:

1) از آنجا که در نهایت تاسف انسان به ظاهر متمدن و مدرن در قالب ایسم های مختلف از جمله سکولاریسم و اومانیسم؛ در طی سده های اخیر، گام های خطرناکی را با ظرافت فریبنده ای در مسیر استفاده ابزاری از عقل و علم برای دین زدایی و مادی کردن تمام ابعاد خدایی وجود خویش و تقدس زدایی از امور مقدس برداشت و نعره مستانه استغنا از دین ورزی و خداباوری را با تصویری ناقص از معنویت و فطرت انسانی در جهان طنین انداز کرد و در جاهلیت نوین البته به زعم خود پایان عصر دین و معنویت را اعلام نمود و با این دید؛ ظلم و ستم جبران ناپذیری را بر فطرت و فریاد خاموش درون بشریت وارد کرد. مع الوصف شرح مفصل آنچه که بر بشر امروز رفته؛ محتاج پژوهش هایی گسترده و نگارش مکتوباتی چند است. بر این اساس مولف در اوایل دهه شصت اراده نموده که به حول و قوه الهی دهها جلد کتاب در مجموعه ای تحت عنوان "فریاد خاموش درون" در جهت خنثی سازی اندیشه های روانشناسان و فلاسفه معاصر و آراء تربیتی غرب که متاسفانه بر خلاف فطرت بشری و فریاد خاموش آدمی بوده و به نوعی با دین ستیزی و معنویت زدایی؛ مسیر انسانیت و رستگاری را به انحراف کشیده؛ با رویکرد معنوی با استفاده از آیات و روایات منتشر نماید. البته بخاطر مسئولیتهای اداری تا کنون تعدادی از آنها بیشتر منتشر نشده است؛ که عناوین حدود بیست جلد آنها در انتهای کتاب آمده است. انشا... مابقی بر اساس فیش برداریها در صورت حیات و توفیق الهی منتشر خواهد شد. همچنین دهها مقاله در مجلات تخصصی دانشگاهی و روزنامه های داخلی و بین

المللی در این راستا منتشر کرده است. در ضمن امتیاز همه کتابهای ایشان در این است که به مناسبت موضوع همراه با اشعاری از مولف؛ تدوین شده که در نوع خود کم نظیر است.

2) مولف همانند پدر بزرگوارشان با خدا عهد بسته اند تا زمانی که قدرت و توان دارند برای رضای یار، در محافل و مجالس مذهبی و علمی که دعوت می شوند بدون هر گونه انتظار و منت سخنرانی نموده و بابت آن هیچ گونه مبلغ، هدیه و... دریافت نکنند. در این راستا یکی از ائمه جمعه در همایشی فرموده اند: که خداوند متعال در سخنرانی و بیان نعمت را بر ایشان تمام کرده است. همچنین طبق نظرایشان مقرر شد کلیه درآمد حاصل از فروش کتب مولف صرف نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) شود.

3) کلیه اشعار این کتاب توسط مولف با تخلص حقیر در قالبهای مختلف سروده شده است که یک بیت یا قسمتی از قالبهای مزبور به مناسبت موضوع در این مجموعه آورده شده است و بعضا اصل آنها بصورت کامل در یکی از کتابهای مولف

تحت عنوان "دیوان حقیر" موجود می باشد و نیز برخی از ابیات هم فی البداهه به مناسبت موضوع توسط مولف سروده شده است .

در خاتمه یادآور می شود که مولف از نظر علمی در کلاسهای خارج فقه (معادل دکترا) در حوزه شرکت و در دو رشته متفاوت دانشگاهی تحصیل و در مقطع دکترای تخصصی phd در رشته فلسفه تعلیم و تربیت به تحصیل ادامه داده است....

مجتبی بابایی

ص: 6

حضرت علی (ع) فکر کردن به کار خیر، آدمی را به انجام آن می کشاند

طایفه

نام خدا بر همه جا حاکم است

روح خدا پیکر هر ناعم است

گو تو که اینک چه داری ز خود

هر چه که داری ز آن حاتم است

«سوره بلد» (مکی 20 آیه) سوره 90 صفحه 594

1- می خورد سوگند به این شهر و دیار

2- بر همان مگه که کرده اختیار

3- می خورد سوگندی بر ابن و ولد

گر که باشند متقی روز ابد

4- آدمی اندر جهان، در سختی است

در وجودش رنج و هم، بدبختی است

(کام وی همراه با ناکامی است

لذتش توأم با یک تلخی است)

5- یا که پندارد همه قدرت از اوست

او توانا گشته و باقی هم اوست

ص: 7

- 6- یا به منت می کند اتفاق، زیاد
با خودش گوید، که مالم رفت به باد
- 7- یا که پندارد، کسی او را ندید
انتظار دارد، همه سویس روید
- 8-9- یا دو چشم و هم دولب با یک زبان
ما بدادیمش، کند حق را بیان
- 10- راه خیر و شر، کنیم بر او عیان
در مسیری که، دوراه باشد در آن
- 11- راه عقبا و همان سخت نهران
- 12- توجه می دانی که چیست؟ اندر جهان
- 13- آن بود آزادی یک برده ای
- 14- یا که در قحطی، دهی به بنده ای
- 15- بهر خویشی، از یتیمان زمان
- 16- یا فقیری کوخ نشین، در هر مکان
- 17- غیر از اینها، از کسانی بوده باش
که شدند مؤمن و کردند چند تلاش
یکدگر را توصیه کردند به صبر
هم به رحمت هم به بخشش در نظر
- 18- در چنین حالی، شوند اهل مباح
با سعادت می روند، سوی فلاح

19- هر که کافر شد به آیات خدا

می شود اهل شقاوت در بقا

20- آتشی باشد فراگیر در نگاه

بهر آنانی که بودند در گناه

ارزش کار خیر

کار خیر باشد وزین و پر بها

ارزشش والا بود نزد خدا

دان که کار خیر درون این جهان

می برد بالا تو را تا ماورا

پس عزیزم قدر آن را خوب بدان

چون ندارد مثل و مانند در فضا

آنچه باشد ماندگار در هر زمان

بوده کار خیر و نیک در هر کجا

داد خاموش نهان و هم عیان

از تو خواهد کار خیر بی هر صدا

کار خیر تو بدون هر گمان

تا ابد باقی و باقی ها فنا

گر که گشتی لایقش تا آن کران

می بری حظّ و کنند بر تو دعا

خوش بر احوالت که چون پیغمبران

اهل خیر گشتی و مال کردی رها

می شوی جاوید و پر نام و نشان

عاقبت گردی رها از هر بلا

ص: 9

پس نما خود را مهیا بهر آن

چون که توفیق خواهد و لطف و صفا

دان که این توفیق همی آرد امان

بهر خیر در تمام این سرا

هر که را توفیق این کار گران

کی شود حاصل درون این قوا

گر همی خواهی شوی در هر مکان

اهل کار خیر و هم اهل ثنا

کن مهیای همان روح و روان

با عبور از نفس دون و هر خطا

این حقیر گوید به خیر از نهان

ماندگاری نزد حق با صد ندا

ای عزیز بزرگوار و اهل خیر، بدان و آگاه باش که بر خلاف اییات غزل مزبور؛ در نهایت تاسف مکاتب مادی و ایسم های مختلف مخصوصاً فمینیستی با مبانی اومانیستی و سکولار فقط مصالح دنیایی و جنبه مادی انسان را می بینند. و با این دید ناقص و تصور غلط از انسان و جهان؛ مسیر بشریت را برای رسیدن به آثار ارزشمند و ابدی کار خیر و عمل صالح به انحراف درد آور و غیر قابل جبرانی کشانده اند. بدون تردید باید روزی پاسخگوی این جفا و جنایت بزرگ و غیر قابل بخشش خود که در حق فطرت پاک انسانی و فریاد خاموش درون بشری روا داشته اند؛ باشند....

مقدمه

به نام او که فریاد درون است

به جز او را همه خوار و زبون است

حقیر داند که کار خیر همانا

همان توفیق حق اندر برون است

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب» (1) آنان که ایمان آوردند و عمل صالح داشتند، خوشا به حال آنان و چه خوش بازگشتی. در راستای آیه مزبور در قسمتی از سخنرانی مولف در همایش بزرگ خیرین مدرسه ساز (2) آمده است: ... اگر آیات قرآن مرور و روایات بررسی شود خداوند در کمتر جایی بر یک انسان منت می گذارد؛ یعنی چه!! یعنی اگر خداوند همه زر و زیورهای دنیا یا همه پست و مقام و قدرتهای عالم؛ از اینها بالاتر اگر همه آنچه آفتاب بر آنها می تابد را به کسی بدهد؛ نمی فرماید که من بر تو منت گذاشتم... اما اگر توفیق انجام کار خیر و عمل صالح را به فردی عنایت فرماید... می گوید ای انسان بخاطر این توفیق الهی به خودت بیال؛ چرا که این توفیق نسیب هر کسی نمی شود... خداوند به هر کسی زر و زیور، مال و منال، پست و مقام می دهد و بر وی منت هم نمی گذارد... چرا که همه اینها فناپذیرند و نهایتا در این دنیا همراه انسانند؛ در حالیکه انجام کار خیر و عمل صالح تا ابدیت همراه آدمی است و از برکات آن برای همیشه و بصورت جاوید بهره مند خواهد شد؛ بخاطر این است که خدا بر انسانهای مومن که توفیق و لیاقت انجام کار خیر و عمل صالح را پیدا می کنند منت می گذارد... مطالب این کتاب با استفاده از منابع مختلف شرحی است بر جملات مذکور. آری ای عزیز بزرگوار، توضیح بیشتر اینکه هر عمل و نیتی اقتضایی دارد که خواه ناخواه دامن انسان را می گیرد، و همه افراد شایستگی و لیاقت آن را ندارند که در کارهای بزرگ و خدایی گام بردارند. این توفیق را خدا نصیب کسانی می کند که پاکی نیت و آمادگی و اخلاص را در آنان سراغ دارد.

ص: 11

1- سوره رعد- آیه 29

2- همایش بزرگ خیرین مدرسه ساز در دی ماه سال نود و دو در تالار بزرگ گل گندم در حدود پنج کیلو متری اصفهان با حضور مسئولین کشوری و استانی با مجری گری هنرمند معروف جناب آقای اکلیلی بر گزار شد. لازم به تذکر است که در همایش مزبور میلیاردها تومان برای ساخت فضاهای آموزشی توسط خیرین بزرگوار هزینه شد...

حتماً تا کنون با خود اندیشیده ای که چگونه است که گاهی انسان در انجام اعمال خیر موفق می شود و گاهی نه؟ و یا چرا خداوند به بعضی افراد توفیق می دهد و به بعضی دیگر نه؟ به عبارت دیگر، چرا برای بعضی ها زمینه ی انجام کارهای مثبت به راحتی فراهم می گردد ولی عده ای دیگر با وجود علاقه ای که به انجام اعمال نیک دارند، موفق نمی شوند؟

با کمی تدبر در آیات قرآن به این نتیجه خواهی رسید که آن چه مهم است، خواست حقیقی و اراده ی مصمم فرد و قدم برداشتن برای انجام کار خیر است، نه صرف علاقه به انجام آن عمل. اگر انسان اراده ی حقیقی و عزم جزم برای انجام کاری داشت و قدم اولیه را نیز برداشت، آن جاست که توفیق الهی رفیق او شده و او را در برداشتن قدم های بعدی یاری خواهد فرمود. اما اگر در گوشه ای نشست و تنها آرزوی انجام عملی را نمود، نباید انتظار کمک و یاری الهی را داشته باشد.

توضیح اینکه در سوره ی مبارکه ی هود آیه ی 88، از زبان حضرت شعیب علیه السلام خطاب به قوم خود آمده است: من یک هدف بیشتر ندارم و آن اصلاح شما و جامعه ی شماست تا آن جا که در قدرت دارم: "إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا

تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ" این همان هدفی است که تمام پیامبران آن را تعقیب می کردند. اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی. و برای رسیدن به این هدف، تنها از خدا توفیق می طلبیدند. نکته ی قابل توجه در آیه مزبور این است که آن چه که زمینه ساز دریافت توفیق الهی ذکر شده، اولاً اراده و خواست قلبی، ثانیاً: طالب اصلاح بودن، و ثالثاً: به کارگیری تمام توان و قدرت و استطاعت می باشد. از طرفی خداوند متعال انسان را با هدفی به این عالم خاکی آورد و ایمان به خداوند و فرستادگان وی را رمز رسیدن به کمال حقیقی و سعادت دنیوی و اخروی وی مقرر فرمود. با این حال، با رجوع به آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) مشخص می شود که ایمان به خداوند نه شرط کافی بلکه شرط لازم برای نیل به سعادت انسانی است و عامل دیگر همان عمل صالح است که در این طریق به آن نیاز است. آیات قرآن، مکرراً، ایمان و عمل صالح را در

کنار هم آورده و روشن میسازد که این دو در کنار هم، سعادت و رستگاری انسان را به دنبال دارد و لذا برای بقاء ایمان در دل، انجام عمل صالح، امری ضروری است که بدون آن، روح ایمان می خشکد. در ادامه در خصوص کم و کیف توفیق الهی برای انجام کار خیر و زمینه های کسب آن و عوامل سلب آن بصورت نثر و نظم در دو بخش مطالبی مطرح خواهد شد.

البته قبل از هر مطلبی باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که متاسفانه مکاتب مادی و فلاسفه معاصر در غرب، به علل گوناگون، دچار بحران دین گریزی و معنویت ستیزی و به تبع آن منکر ماندگاری آثار کار خیر و عمل صالح شده اند. بدیهی است که پوچی و بی معنایی و به دنبال آن، اندوه، دلهره و نومیدی در زندگی فردی از یک سو و ناامنی و بی عدالتی در زندگی اجتماعی و جهانی از سوی دیگر، پیامدهای گریز ناپذیر این انکار کاشنده و درد آور بوده است. چرا که انسان جدید، با انکار فطرت و ابدیت؛ منکر ماهیت کار خیر و فطری بودن عمل صالح شد؛ تا با این بینش خطرناک ضمن جفا و ستم در حق سالم ترین دین الهی و پیام های ارزشی آن همانند سبقت در انجام کار خیر...؛ بالاترین ظلم را در حق فطرت بشری و نفس انسانی خود مرتکب شود.

توفیق چیست و چرا مومن از خدا در خواست توفیق می کند؟

دان که توفیق خدا با صد ندا

می برد بالا تو را تا ماورا

گر شوی لایق کار خیر و پاک

می شود نافع تو در دو سرا

توفیق در واژه شناسی به معنای ایجاد مطابقت و موافقت میان دو چیز در کار خیر و نیک آمده است. به این معنا که شخصی چیزی را موافق با دیگری انجام می دهد، به گونه ای که تنافر و بیزاری از میان رخت برمی بندد و موافقت، همراهی و همدلی پدید می آید. توفیق از نظر لغوی به معنای «سازش افکندن، موافقت دادن، موافق گردانیدن اسباب، دست یافتن به کاری، کارسازی، و تأیید الهی است. (1) به عبارت دیگر توفیق فراهم ساختن مقدمات برای وصول به مقصود است و سلب توفیق از میان بردن آن ها است. (2) که البته نتیجه اعمال خود انسان ها است که این امور را در پی دارد. (3) راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ قرآن کریم درباره توفیق می نویسد که این واژه از ماده وفق به معنای ایجاد مطابقت و موافقت میان دو چیز در کارهای خیر و نیک است و استاد حسن مصطفوی در کتاب التحقیق خود می افزاید قرارداد شخصی یا چیزی موافق با دیگری تا اندازه ای که تنافر و مخالفت از میان ایشان برود و موافقت و همدلی حاصل آید نیز، مصداقی از توفیق است. توفیق را از این رو فضل و بخشش الهی دانسته اند که به عنوان امری است که توقع و انتظار آن نمی رفت و تنها به فضل و لطف خداوندی نصیب و بهره شخص شده است. بنابراین فضل و توفیق به گونه ای با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و در آیات متعدد می توان مواردی را که به فضل الهی کار خیری از سوی انسان انجام گرفته است، در حکم توفیق برشمرد.

ص: 14

1- فرهنگ فارسی معین، ج 1، ص 1168

2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 485

3- تفسیر نمونه ج 1 ص 189

مع الوصف می توان گفت که خداوند وقتی به کسی توفیق می دهد، کاری می کند تا از میان دو چیز تنافر برخیزد و موافقت حاصل شود و کارها به سامان رسد و مطلوب حاصل آید. به سخنی دیگر توفیق الهی به معنای ردیف شدن اسباب و وسایل کاری است که انسان می خواهد آن را انجام دهد و در این میان مانعی پیش نیاید و مزاحمتی فراهم نشود. در حقیقت ای عزیز بزرگوار، توفیق سرمایه و موهبت الهی است که به هر کس ندهند. خداوند می فرماید: **وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ** (1) اگر خداوند (از شما سلب توفیق نماید و) یاری تان نکند، پس کیست آن که شما را پس از او یاری دهد؟! بنابراین تنها توفیق دهنده خداست.

در روایات برای توفیق، کارکردها، آثار و نقش های چندی بیان شده است که در این جا به برخی از آن ها به صورت گذرا اشاره می شود. در کتاب شریف میزان الحکمه آمده است که توفیق، عنایت و کمک الهی است، چنان که توفیق رحمت الهی و نیز اولین نعمت اوست. از سوی دیگر توفیق، اساس سعادت است و این که پیشوایی چون توفیق نیست. در روایتی معصوم (ع) می فرماید: عافیتی بالاتر از توفیق نیست؛ چنان که طاعت و بندگی جز با توفیق میسر نیست. امامان معصوم (ع) می فرمایند: توفیق، عقل را زیاد می کند و به انسان یاری می رساند. (2) امام جواد علیه السلام می فرماید: **الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ... (3)** مؤمن به توفیق الهی محتاج است. امام علی علیه السلام می فرمایند: **التَّوْفِيقُ مِنَ جَدَبَاتِ الرَّبِّ (4)** توفیق، از جذبه های پروردگار است. امیر مومنان علی (ع) بر این نکته ظریف توجه می دهد که هرگونه تلاش و کوششی از سوی آدمی بی توفیق الهی

ص: 15

1- آل عمران، 160

2- منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، سید حمید حسینی، ص 145، روایت 6616 تا روایت 6628

3- تحف العقول، ص 457

4- غرر الحکم و دررالکلم، ج 1، ص 203

هیچ سود و فایده ای ندارد و شخص به مقصد و مطلوب نمی رسد: لاینفع اجتهاد بغير توفيق (1) آری ای عزیز بزرگوار، انسان در انجام هرکاری نیازمند آن است تا توفیق همراه و راه کارش شود. خواص و عوام همواره خواستار توفیق و برکت از خداوند هستند و به عنوان یک فرهنگ، درخواست توفیق و برکت در جای جای سخنان و گفتارشان پیداست.

توفیق یکی از درخواست های مومنان است. از این روست که از زبان همگان توفیق برای خود و دیگری بسیار شنیده می شود. هنگامی که به کار نیکی اقدام کنند و یا عمل خوبی را به سرانجام رسانند، در مقام سپاس بر این نکته تاکید می شود که خداوند توفیق این کار خیر را به من داده است. از طرفی آن چه که در این خصوص مهم است، خواست حقیقی و اراده ی مصمم فرد و قدم برداشتن برای انجام کار خیر است، اگر انسان اراده ی حقیقی و عزم جزم برای انجام کاری داشت و قدم اولیه را نیز برداشت، آن جاست که توفیق الهی رفیق راه وی شده و او را در برداشتن قدم های بعدی یاری خواهد فرمود. اما اگر در گوشه ای نشست و بدون هرگونه اراده و عمل؛ تنها آرزوی انجام عملی را نمود، نباید انتظار کمک و یاری الهی را داشته باشد.

زمینه ها و عوامل کسب توفیق الهی برای انجام کار خیر چگونه ایجاد می شود؟

بهر توفیق کن تو پرسش از کتاب

تا شوی اهل همه خیرات ناب

پس نما بر آن عمل در این سرا

روح و جسم این را همی خواهد چو آب

ای عزیز بزرگوار، با کمی تدبر در آیات قرآن می توان به این نتیجه رسید که برای رسیدن به مقام توفیق می باید زمینه هایی را انسان در خود پدید آورد و ظرفیت خود را افزایش دهد تا توفیق رفیق راهش شود. از جمله زمینه هایی که می بایست فراهم گردد می توان

ص: 16

به توبه (احقاف آیه 15) توکل (قصص آیه 22) جهاد (عنکبوت آیه 69) دعا (نمل آیه 19) عبادت (حمد آیه 5) قصد اصلاح (نساء آیه 35) هجرت (توبه آیه 117 و کهف آیه 16) اشاره کرد.

قرآن ضمن بر شمردن برخی از ویژگی های گروهی از پیامبران می فرماید: انجام کارهای نیک را به آنان وحی کردیم: و اوحینا الیهم فعل الخیرت نه تنها پیامبران، بلکه همه مردم در سایه پارسایی و انجام کارهای نیک می توانند از امدادهای ویژه الهی برخوردار شوند و توفیق انجام نیکی های بیشتری را بیابند؛ چنان که فرمود: *فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ (1)* هر که بخشید و پرهیزگاری کرد و آن (وعده) نیکو (پاداش اخروی) را باور داشت و راست انگاشت، پس به زودی او را برای راه آسان آماده سازیم. جمله فسینسره للیسری ممکن است به توفیق الهی و آسان شدن راه پیروزی از جانب خدا بر چنین افرادی اشاره داشته باشد؛ یعنی خدای سبحان مقدمات انجام دادن نیکی ها را برای آنها فراهم می سازد. بدین سبب است که امیر مؤمنان (علیه السلام) در کلمات خویش توفیق را از بالاترین نعمت ها و کمک و عنایتی از جانب خداوند دانسته است: التوفیق عنایه... قرآن یکی از اسباب جلب توفیق الهی را تلاش و کوشش در راه هدف می داند؛ و می فرماید: مجاهدان راه خدا و شهیدان از توفیق الهی برخوردارند و کارشان در نزد خداوند اصلاح می شود.

در روایات نیز برای توفیق، کارکردها، آثار و نقش های چندی بیان شده است که در این جا به برخی از آن ها به صورت گذرا اشاره می شود. در کتاب شریف میزان الحکمه آمده است که توفیق، عنایت و کمک الهی است، چنان که توفیق رحمت الهی و نیز اولین نعمت اوست. از سوی دیگر توفیق، اساس سعادت است و این که پیشوایی چون توفیق نیست. امامان معصوم (ع) می فرمایند: عافیتی بالاتر از توفیق نیست؛ چنان که طاعت و بندگی جز با توفیق میسر نیست. همچنین می فرمایند: توفیق، عقل را زیاد می کند و به

ص: 17

انسان یاری می‌رساند. در روایاتی از امام علی علیه السلام از دینداری،، دنیاگریزی و خیرخواهی (و پندپذیری) از خداوند، به عنوان برخی عوامل لیاقت یافتن توفیق، یاد شده است. کَمَا أَنَّ الْجِسْمَ وَالظَّلَّ لَا يَفْتَرِقَانِ، كَذَلِكَ الدِّينُ وَالتَّوْفِيقُ لَا يَفْتَرِقَانِ. «همان گونه که جسم و سایه از هم جدا نمی‌شوند، دینداری و توفیق نیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. مُخَاطَبًا لِلدُّنْيَا: هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلِقَ، وَ مَنْ رَكَبَ لُجَجَكَ غَرِقَ، وَ مَنْ أَرْوَرَ عَن حَبَائِلِكَ وَفُق.» خطاب به دنیا: هیهات! هر که در لغزشگاه تو گام نهاد، لغزید، و آن که به قسمت های ژرف تو آمد، غرق شد، و هر که از بندهای دامت کناره گرفت، توفیق (رستگاری) یافت. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفُقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ؛ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عَادُوهُ خَائِفٌ.» ؛ «ای مردم! هر که از خدا پند و خیر (برای) خویش مسئلت کند، توفیق یابد و هر که گفتار او را راهنمای خویش قرار دهد، به راه و آیینی که استوارتر است، رهنمون شود؛ چرا که همسایه خدا در امان است و دشمن او در هراس. در هر حال انجام هر کاری باید مقتضیات خود را داشته باشد و انجام کار خیر و عمل صالح نیز از این اصل مستثنی نمی‌باشد. مراد از مقتضیات عمل صالح همه ی اموری است که به نوعی زمینه صدور عمل صالح را مهیا می‌سازد. بدیهی است که هر چه مقدمات تحقق یک موضوع آماده تر باشد، امکان تحقق آن بیشتر خواهد بود. در این جا توجه جنابعالی به مهمترین مقتضیات عمل صالح براساس آیات قرآن کریم معطوف می‌گردد:

1. یاد خدا: «وهم يصطرخون فيها ربنا أخرجنا نعمل صالحاً غيرالذي كنا نعمل أولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر و جاءكم النذير فذوقوا فما للظالمين من نصير»⁽¹⁾ دوزخیان آرزو می‌کنند که به دنیا باز گردند و عمل صالح انجام دهند. به ایشان خطاب می‌شود مگر به شما مهلت عمر داده نشد که برای کسی که می‌خواست یاد خدا کند و متذکر گردد کافی بود؟ از این آیه فهمیده می‌شود که یاد خدا و یادآوری حقایق زمینه ساز

عمل صالح است.

ص: 18

چنانکه به صراحت در آیه ذیل از این عامل یاد شده است: «إلا الذين ءامنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله...» (1) مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح به جا آوردند و خدا را یاد کردند....

2. توبه: توبه که به معنی بازگشت به سوی خداست از مهمترین مقدمات گرایش مؤمن به سوی اعمال صالح است. چنانکه فرمود: «ألا من تاب و ءامن و عمل عملاً صالحاً فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفوراً رحيماً» (2) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح به جا آورند، پس خداوند گناهان ایشان را به حسنات تبدیل خواهد کرد و خداوند آمرزنده ی مهربان است. «و من تاب و عمل صالحاً فإنه يتوب إلى الله متاباً» (3) و هرکس توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به راستی چنین کسی به سوی خدا بازگشته است. «إلا الذين تابوا من بعد ذلك و أصلحوا فإن الله غفور رحيم» (4)

3. صبر: از آنجا که انجام اعمال صالح با مشقت و سختی همراه است، توفیق انجام عمل صالح نیازمند شکیبایی در برابر سختی مخالفت با نفس است. این مطلب از چند آیه به دست می آید که به برخی از آنها اشاره می شود: «إلا الذين صبروا و عملوا الصالحات أولئك لهم مغفرة و أجر كبير» (5)

مگر آنانکه شکیبایی کردند و اعمال صالح به جای آوردند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن ایشان است.

«وقال الذين أوتوا العلم و يلکم ثواب الله خیر لمن ءامن و عمل صالحاً و لا یلقاها إلا الصابرون» (6) کسانی که به ایشان علم داده شده بود گفتند: وای بر شما پاداش خدا برای

ص: 19

1- شعرا، 227

2- فرقان، 70

3- همان، 71

4- آل عمران، 89

5- هود، 11

6- قصص، 80

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند بهتر است و جز صابران موفق به عمل صالح نمی گردند. (1)

4. روزی حلال: «يَأْتِيهَا الرِّسْلُ كُلُّوَا مِنْ طَيِّبَاتٍ وَاعْلَمُوا صَالِحاً» (2) ای پیامبران از روزی های حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید. این آیه به روشنی دلالت دارد که روزی حلال یاور مؤمن در انجام عمل صالح است. (3) امام صادق (ع) در همین راستا درباره مراحل سه گانه دست یابی به سعادت واقعی و خوشبختی دنیوی و اخروی می فرماید: ما کل من نوى شيئا قدر عليه؛ و لا كل من قدر على شي وفق له؛ و لا كل من وفق اصاب له موضعاً، فاذا اجتمعت القدره و التوفيق و الاصابه فهناك تمت السعاده، چنین نیست که هر کس چیزی نیت کند به انجامش قادر باشد و چنین نیست هر کس قدرت کاری را دارد به آن موفق گردد، و چنین نیست که هر کس واجد توفیق شود، عملش به موضع حق اصابت نموده است، پس وقتی قدرت و توفیق و اصابت حق، به هم پیوست، سعادت کامل نصیب آدمی می گردد. (4)

در این حدیث به خوبی مراحل سه گانه دست یابی به خوشبختی تبیین شده است. امام صادق (ع) به خوبی بیان می فرماید که توفیق با همه ارزش و جایگاهی که دارد، تنها بستر و زمینه ساز دست یابی به خوشبختی و سعادت است و لازم است که خداوند امر دیگری را فراهم آورد که آن اصابت به هدف است. بی گمان اصابت به حق نیز تنها با اخلاص می باشد.

به سخن دیگر، اصابت به معنای رسیدن کار و تلاشی به سوی خداوند از طریق اخلاص است. هنگامی که شخص این گونه کارش مصاب واقع شود، از پاداش هایی خاص بهره مند می شود. به این معنا که کار خوب اصابت یافته، پس از رسیدن به

حق تعالی به شکل پاداش به خود شخص باز می گردد. این که در حدیث پیامبر (ص) آمده: «نيه المومن،

ص: 20

1- خوشدل، 1382ش، ص 86

2- مؤمنون، 51

3- شرباصی، 1407، ج 4، ص 211

4- شرح مکارم الاخلاق، ص 445 و نیز میزان الحکمه، محمدی ریشه‌ری، ج 01، ص 595

خیر من عمله» یعنی نیت مومن بهتر از عمل خود اوست، به این معناست که شخص مومن، نیت خیر و اصابت دارد ولی به هر علت درونی و بیرونی، این عمل به واقع، اصابت نمی کند، بنابراین همواره نیت وی بهتر از خود عمل وی می باشد. ولی اگر خداوند توفیق اصابت نیز به او بدهد می تواند امیدوار باشد که نوعی تطابق و موافقت میان نیت وی و عملش وجود دارد و عمل و نیت وی هر دو یک اندازه از خیر بهره دارند.

این جاست که ای عزیز مخلص، نقش کلیدی توکل و تقویض، خود را نشان می دهد؛ زیرا انسان اگر در کارهای خویش توکل کند و یاری و وکالت الهی را متضمن نیت و کار نیک خویش گرداند و یا حتی خود را با کارهایش به خدا واگذار و تقویض کند نه تنها امید اصابت می رود بلکه عین اصابت می باشد، به گونه ای که دیگر تفاوتی میان نیت و عمل وی حتی به اندازه سرسوزنی نمی ماند، زیرا چنین شخصی وفق آیه 71 سوره انفال در مقام فنا است. در هر حال:

بر خدا کن تو توکل با یقین

تا شوی راحت ز ترس و حزن و کین

چون توکل می کند دل را قوی

در مسیری که بود پر بمب و مین

می کند خنثی و نابود هر غمی

از درون و هم برون این زمین

تا شوی آرام و راه حق روی

در همان راهی که هست راه متین

جان و دل را می کند دور از بدی

با ندایی که بود در بطن دین

گر روی در راه خیر و هم ولی

راه خوشبختی شود با تو عجین

می کند آرام و شاد آن همی

از همه درد و هر آنچه هست غمین

استرس و اضطراب و هر کژی

می کند بیرون ز جان و هم جبین

پس عزیزم با توکل چون علی(ع)

کن رها غیر خدا و باش امین

این حقیر گوید به خیر چون پری

با توکل کار خیر کن در زمین

آری انسان برای هر کاری نیازمند وسیله است؛ زیرا خداوند نظام هستی را بر اساس اسباب آفریده و لازم است برای انجام هر کاری با توکل بر خدا از وسایل و اسباب بهره برد. جالب آن که خداوند با توجه به تفاوت ظرفیت ها و دارایی ها، اسباب و وسایل متعدد و متنوعی قرار داده است که برخی از آن ها اسباب کوتاه و برخی دیگر بلند و طولانی می باشند. نماز، روزه، استغفار، صلوات، محبت اهل بیت(ع) و بسیاری از امور دیگر به عنوان اسباب و وسایل معین شده است و انسان به حکم «وابتغوا الیه الوسیله» باید وسایل و اسباب قرب و تقرب را بجوید. این گونه است که نقش توسل در کنار توفیق خود را نشان می دهد؛ زیرا هر کاری وسیله و اسبابی است که باید به آن تمسک و توسل جست. پس از آن اراده انجام و عزم عمل داشت و هنگام عزم به عمل است که توکل لازم است(1) و باید یاری و مدد الهی را از آغاز تا انجام خواستار شد.

بنابراین ای اهل اراده قوی باید بدانی که اراده ی کارها از جانب تو و میزان توفیق - بسته به جدیت اراده ی تو- از طرف خداوند است و این که هدف باید اصلاح باشد. هر کسی در این راه موظف است آخرین تلاش خود را به کار گیرد و در عین حال باید بداند که موفقیت تنها بدست خداوند است. آیه ی دیگری که مؤید مطالب فوق است، آیه ی 35 سوره ی نساء است که درباره ی زن و شوهری که با هم اختلاف دارند و نزدیک است کارشان به جدایی بکشد، می فرماید: اگر هر دوی آن ها واقعاً خواهان اصلاح باشند، خداوند نیز آن ها را کمک نموده و توفیقشان خواهد داد. یا اگر دو نفری که به عنوان

ص: 22

واسطه و حکم برای حل اختلاف این زوج قدم جلو گذاشته اند، با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می کند و بوسیله ی آنان میان زوجین الفت برقرار می کند: "إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا"

پس بدان که هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر خواهد شد. ای پیامبر! آن ها گوش شنوا برای شنیدن سخنان تو و سپس تکذیب آن دارند. و زیاد اموال حرام و ناحق و رشوه می خورند. آنان قلب های سرسخت و لجوج و خالی از ایمان دارند و لذا از دریافت الطاف حق محرومند. و خداوند به چنین کسانی عنایت نکرده، قلوبشان را تطهیر نفرموده و توفیقاتش را شامل حالشان نمی نماید.

همچنین در برخی از آیات، خداوند انفاق توأم باتقوا و ایمان را عامل توفیق در کارهای بزرگ و سخت و بخل را سبب از دست دادن توفیق معرفی کرده است. به روایتی از امام علی (علیه السلام) توجه فرما: توفیق اساس خوشبختی است؛ بهترین کوشش آن است که با توفیق قرین شود؛ نعمتی چون عافیت نیست و عافیتی چون یاری توفیق؛ اقدام نکردن در هنگام سرگردانی از توفیقات است؛ امکان به گناه نیافتن از توفیقات است.

از امام باقر (علیه السلام) درباره معنای «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» پرسیدند. حضرت فرمودند: «ما قدرت بر ترک معصیت نداریم، مگر به یاری خداوند؛ و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خداوند، عزّوجلّ. از نظر قرآن، فقط خداوند منشأ توفیق است: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛ و اگر خداوند [بر اساس علم به شایستگی ها و ناشایستگی ها] محرومیت کسی را بخواهد، هرگز کسی نمی تواند به او بهره ای از هدایت برساند؛ و اگر خداوند هدایت و توفیق را بخواهد، هیچ کس قادر نیست آن را برگرداند. به بیانی با خداوند کریم این گونه باید زمزمه کرد:

تو که خود خیری و داری احسان

تو که خود هستی و داری امکان

تو که خود عفوئی و داری غفران

تو که خود امنی و داری امعان

گو که با خیر تو در، پیکر جانان چه کنم

تو که خود حجّتی بر لفظ و بیان

تو که خود مرحمی بر روح و روان

تو که خود مامنی بر امن و امان

تو که خود مجمعی بر سرّ و عیان

گو که با خیر تو در، وادی حرمان چه کنم

تو که خود پاکی و هستی سبحان

تو که خود حکمی و هستی سلطان

تو که خود عقلی و داری برهان

تو که خود حقی و هستی فرقان

گو که با خیر تو در، مهد دلیران چه کنم

تو که خود نوری و داری انوار

تو که خود سرّی و داری اسرار

تو که خود حرّی و داری احرار

تو که خود برّی و داری ابرار

گو که با خیر تو در، باغ و گلستان چه کنم

تو که خود عشقی و هستی عاشق

تو که خود اصلی و هستی فارق

تو که خود رمزی و هستی لایق

تو که خود بحثی و هستی ناطق

گو که با خیر تو در، قبله مستان چه کنم

تو که خود دادی و داری قرآن

تو که خود نامی و داری عنوان

تو که خود رحمی و داری رحمان

تو که خود جانی و داری جانان

گو که با خیر تو در، خیر شهیدان چه کنم

همچنین انجام برخی اعمال، باعث توفیق بیشتر می شود و گاه اعمال صالح، زنجیروار توفیقات و برکات خاصی را در پی دارد. حق تعالی در قرآن کریم می فرماید: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1) هر که اعم از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است پس حتماً برایش حیات طیبه و زندگی پاکیزه و گوارا، برپا می داریم. گاه عملی نیک، توفیقی را در پی دارد و در صورت بهره برداری نیکو و شایسته از آن توفیق، فرصتی دیگر در مقابل انسان قرار می گیرد. علاوه بر این باید از خداوند درخواست توفیق نمود. در دعای روز سیزدهم ماه رمضان آمده است: اَللّٰهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ عَلَي التَّقِي وَصَّحْبِهِ الْاَبْرَارِ. (2) خداوندا، در این روز مرا بر تقوا و صحبت با ابرار و نیکان، توفیق عنایت فرما. در دعای شب بیست و دوم ماه رمضان آمده است: وَاَزْرُقْنِي فِيهَا

ص: 25

1- کهف، 82

2- مفاتیح الجنان

التَّوْفِيقَ لِمَا وَفَّقْتَ لَهُ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ» (1) خدایا در این شب، توفیق بر آنچه پیروان آل محمد را موفق فرموده ای، به من روزی فرما.

بنابراین ای اهل توفیق بدان و هشیار باش که توفیق دینداری و اطاعت از فرمانهای خداوند و بطور کلی انجام عمل صالح لطفی است که باید از سوی او به بندگان عنایت شود و همه باید خواستار آن باشند که توفیق الهی رفیق راهشان شود، تا سفر پرخطر دنیا را با عافیت به پایان برسانند و در آخرت از اصحاب یمین باشند. همان گونه که در سوره عصر آمده است که همه انسانها در زیان و خسرانند مگر آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند.

آری عمل صالح و کار نیک در حقیقت میوه درخت ایمان است و دورکن اساسی دارد. یکی نیت پاک و دیگری کار مفید. بنابراین عمل صالح منحصر در نماز و روزه، حج و زکات و... نیست، بلکه هر کار مفیدی که با نیت پاک و الهی انجام پذیرد. عمل صالح شمرده می شود، هر چند اندک و ناچیز باشد و آنچه در عمل صالح مهم است، قصد قربت و تقرب به پروردگار است. (2) با توجه به آنچه گذشت می توان گفت "عمل صالح، عملی است که در شرع به عنوان واجب یا مستحب معرفی شده و سالک از طریق انجام آن می تواند سیر و سلوک کند و به مقام قرب نائل گردد". (3) مع الوصف ابیات غزل زیر را با تامل مرور فرما:

روز و شب جسمت در این دور و زمان

فربه گشته با هزار و یک نشان

چهره زیبا و آن قد فلان

می شود زشت و شود فانی چنان

پست و ثروت در فضای هر مکان

می کند روح و روانت را خزان

ص: 26

1- همان

2- علیان نژاد، ابوالقاسم، سوگندهای پربار قرآن، ص 227

3- امینی، ابراهیم، خودسازی، ص 254

جسم تو صد سال پیش اندر جهان

خاک ناچیزی همی بودش همان

گو به من صد سال دیگر جسم و جان

بیش از آن خاک نخست آرد ضمان

بهر چه گشتی تو خلق در این زمان

آمدی تا که شوی پوچ چون کتان

دان هدف از خلقت بی هر گمان

بوده برتر ز آنچه بارد از دهان

بعد از عمری در درون این جهان

می شوی خوار و ضعیف و ناتوان

این بود پایان کار جسم و جان

اندر این دنیای دون با صد فغان

آنچه اصل است در زمین و آسمان

بهر تو باشد همان روح و روان

داد خاموش درون بی هر زبان

با تو دارد یک سخن با این بیان

انّ الانسان لفی خسر از نهان

گوید انسان در زیان است چون بدن [\(1\)](#)

گر که کار خیر کند از عمق جان

با همان ایمان و اعمال گران

می شود دور از زیان در کهکشان

با صبوری بر کسان و ناکسان

خوش به حال آن که با ذکر و اذان

راه خیر را طی کند تا آن کران

پس همی کن کار خیر با هر توان

تا شوی آرام و گیری صد امان

ص: 27

1- ابیات این غزل شرحی است بر سوره عصر

گر چنین کردی شوی تو همچنان
شاد و خرسند در درون و هم عیان
عمر تو گردد چو زری در فشان
تا ابد آید به کار بی هر گمان
کار خیر آرد نشانی بی نشان
بهر هر کس گر چه باشد او شبان
وقف خیر کن عمر خود در این جهان
تا شوی راحت ز شرّ این و آن
خوش به حال خیران و مومنان
چون که در دنیا و هم باغ جنان
می برند حظّی فزون تر از بیان
از تمام لحظه ها خرد و کلان
این حقیر گوید به هر پیر و جوان
طول عمر محدود و قدرش خوب بدان

ارتباط توفیق انجام کار خیر با آرامش و سعادت چگونه است؟

لطف حق باشد همان توفیق درک ماورا
در سرایی که بود روز و شبش پر ماجرا
کن تو بر من لطفی تا گردم جدا از هر خطا
چون که بی لطف تو من کی می شوم از خود رها
کار خیر و نیک نموده جان من را با صفا
با چنین حالی بگویم در حریم کبریا

لطف و توفیقت بود همراه من در این سرا

گر چه من نادانم از آن، تا رسد روز جزا

پس عزیزم کن روا خواست دلت را هر کجا

تا شوی فارغ ز غیر آن بدون هر صدا

ص: 28

از کنار فتنه ها کن تو عبور با یک ندا(1)

آن ندا باشد همان توفیق حق و مقتدا

فتنه ها هر یک کنند توفیق مولا را فدا

چون که با شبهه کنند حق را به ناحق با جفا

این حقیر گوید تو گر خواهی سعادت هم ولا

در ره خیرات برو با عشق و توفیق و وفا

من تمام ثانیه های شادمانی را از خانه خود با توفیق خداوندی به اتاق تو می آورم. تمام کبوترانی را که بر بام خلوتم غزل کار نیک می سرایند به پنجره تنهایی تو هدیه می دهم. این احسانی است بی دریغ، بی توقع... و بی چشم داشت... تنها از تو می خواهم برای تنها نماندن دلتنگی هایم از خداوند خویش؛ توفیق انجام کار خیر طلب کنی. بیا در تعالی آرزوهای هم با توفیقات الهی قدم بزنیم. بیا انسان و انسانیت را در مسیر خیرات به هم معرفی کنیم و در انفاق لحظه های به یاد ماندنی مؤمن باشیم. رحمت ابدی را دعا کنیم. سعادت خانه های یک دیگر را بخواهیم. سفیدی آرامش را با یاس و میخک توفیق به خوشبختی همدیگر سرایت دهیم... در راستای متن ادبی مزبور از آن جایی که توفیق درکاربردها و فرهنگ قرآنی، فراهم آمدن اسباب و وسایل و ایجاد موافقت و مطابقت میان عمل و خواسته است، می توان گفت که وجود توفیق یکی از گام های مهم برای رسیدن به آرامش و سعادت است؛ زیرا خوشبختی هرکسی آن است که به خواسته های مشروع خود دست یابد. در نگاه توده های مردم توفیق یابی عین سعادت و خوشبختی است. از این رو آن را دعای کامل در حق دیگری و خود و خواسته ای بزرگ بر می شمارند. از نظر قرآنی و روایی این معنا هر چند تا اندازه ای درست می باشد ولی تمام و کامل نیست؛ زیرا توفیق چنان که از آیات قرآنی به دست می آید بیشتر نقش زمینه و بستر سازی را ایفا می کند. از این رو در آیات 15 و 16 سوره احقاف از توفیق الهی به عنوان زمینه قبولی اعمال و در آیه 88 سوره هود از آن به عنوان عامل و بستری برای توکل بر خداوند و بازگشت به

ص: 29

1- از کنار فتنه همامان ده عبور با یک ندا

سوی او و در آیه 221 سوره بقره از توفیق به عنوان بستری برای دست یابی به خوشبختی و بهشت و در آیه 187 سوره بقره به عنوان مایه دست یابی به مغفرت و در آیه 125 سوره انعام به عنوان بستری برای رسیدن به شرح صدر سخن به میان آمده است.

برای توفیق آثاری در قرآن بیان شده است که بیانگر آن است که این افراد از فضیلتی برخوردار شده اند که دیگر انسان ها از آن محروم هستند. به این معنا که افزون بر عنایت و رحمت عمومی به دسته ای که خداوند توفیق می دهد، از روی عنایت خاص و رحیمیت خاص، فضیلت و برکتی داده می شود که دیگران از آن بی نصیب هستند. در همه آیات و آیات دیگری که به آثار و پیامدهای توفیق توجه داده شده است؛ این معنا مورد تاکید است که توفیق الهی هرچند بسیار مهم و اساسی است ولی تمام مساله نیست. این که خداوند می باید به انسان توفیق ایمان و درک معارف الهی (انعام آیه 125) یا توفیق اعمال صالح (انبیاء آیه 73 و احقاف آیه 15)، جهاد در راه خداوند (توبه آیه 46) و شکر (نمل آیه 19 و احقاف آیه 15) و صبر در برابر اذیت ها و آزارها و سختی ها و مصیبت ها (نحل آیه 127 و آیات دیگر) را بدهد هرچند که بیانگر عظمت و ارزش توفیق الهی در زندگی بشر و دست یابی به اهداف بلند و مقاصد والا و برتر است ولی این خود مرتبه و مرحله میانی و دوم می باشد.

در وصایای پیامبر اسلام (صل الله علیه و آله و سلم) به ابوذر آمده است: «یا اباذر! طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الآخرة، ... یا اباذر حرث الآخرة العمل الصالح و حرث الدنیا المال و البنون.» (1) ای

ابوذر! خوشا به حال کسانی که زهد در دنیا را اختیار نموده اند و به سوی آخرت (بوسیله اعمالی که موجب سعادت آخرت است) رغبت نموده اند... ای ابوذر زراعت آخرت عمل صالح است و زراعت دنیا مال و فرزندان. در حقیقت کلام حضرت تفسیر این آیه ی شریفه است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ

ص: 30

يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتَهُ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (1) (یعنی کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد).

از این کلام نورانی می توان نتیجه گرفت هر کس عمل صالحی را برای آخرتش انجام دهد، از برکات آن تا ابد بهره مند می گردد و علاوه بر آن؛ در آخرت حسنات او مضاعف و دو صد چندان می گردد. ولی هر کس که برای دنیای خود عمل کند و هدفش کسب دنیا باشد، روزی مقرر به او می رسد ولی نه به اندازه ای که او طلب کرده، بلکه بهره و نصیبی به قدر اقتضای حکمت و مصلحت الهی در دنیا بدست می آورد؛ ولی در آخرت هیچ نصیبی نخواهد داشت. (2)

به بیانی عبادت در هر شکلی که باشد، یکی از عوامل سلامت روان است. پژوهش ها نشان می دهد که رفتارهای دینی به ارتقای سلامت روان کمک می کند. یکی از عبادت های پیشنهادی خداوند، انفاق و بخشش مال به دیگران است. این مفهوم به شکل های واجب مانند پرداخت خمس و زکات و گونه های داوطلبانه و مستحبی آن مانند رسیدگی به محرومان، تکریم ایتم و مانند آن قابل اجراست. مفید بودن برای دیگران یکی از منابع تأمین عشق مورد نیاز است که به سلامت روان انسان کمک می کند. زمانی که با رفتارهای حمایت گرانه خود مشمول دعای افراد می شوی، در پر شدن گنجینه عشق خود گامی اساسی برداشته ای. تهی بودن این گنجینه سبب افسردگی و از دست دادن رغبت ها می شود.

در واقع کسانی که نیت خود را برای خدا خالص کنند و اعمال صالح انجام دهند، غالب اوقات در دنیا، ثمره و بهره ای برای اعمالشان مترتب نمی شود تا در آخرت مزد خود را کامل دریابند و ثواب اعمال آنها برای آخرت ذخیره می گردد، زیرا خداوند به مصلحت او

ص: 31

1- شوری/20

2- مجلسی، محمد باقر، همان، ج2، ص46

نمی‌داند که در دنیا به او بدهد، زیرا ممکن است باعث انانیت و عجب او شده و از خدا باز ماند. (1)

همچنین از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده: به درستی که مؤمن نیکی که می‌کند مردم شکر او نمی‌کنند و احسان او در میان خلق مشهور نمی‌شود، زیرا به خاطر خدا نیکی می‌کند، نیکی و عمل خیر او به آسمان بالا- می‌رود و در زمین پهن نمی‌شود ولی نیکی و احسان کافر را شکر می‌کنند، چون که نیکی او برای مردم است و در میان مردم منتشر می‌شود و به آسمان بالا نمی‌رود و مقبول الهی نمی‌گردد. (2)

از طرفی هر کسی اگر بخواهد کاری انجام دهد باید نخست قدرت و امکانات آن را داشته باشد. بسیاری به سبب نداشتن قدرت و امکانات کارهای خیر و صالح از انجام آن باز می‌مانند. انسانی که بخواهد عبادت کند و نماز بخواند و یا روزه بگیرد، نیازمند قدرت و توانایی بدنی برای آن است. اگر انسان تنی رنجور و بیمار داشته باشد، قدرت بسیاری از کارهای عبادی چون نماز و روزه را نمی‌یابد و از برکات و آثار آن بی‌بهره می‌ماند. از این رو حضرت امیرمؤمنان در دعاهای خویش از جمله دعای مشهور و معروف کمیل از خداوند می‌خواهد تا به ایشان قدرت و توانایی انجام عبادت را بدهد و تن و جوارح ایشان را سلامت و قوی و قدرتمند گرداند تا بتواند در مسیر کمالی، همه توش و توانش را به کارگیرد. این که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: قو علی خدمتک جوارحی، به معنای آن است که خدمت الهی نیازمند قدرت بدنی است که باید آن را نیز از خداوند خواست.

پس از فراهم شدن قدرت و توانایی جسمی و بدنی، برای انجام هرکاری نیاز است تا توفیق، رفیق راه شود و آن چه را انسان می‌خواهد، بتواند به انجام رساند؛ زیرا بسیاری از مردم با آن که از بدنی سالم برخوردار هستند و قدرت انجام کارهای نیک و خیر و صالح را دارند، ولی توفیق انجام آن را نمی‌یابند. از این رو خداوند می‌فرماید که حتی توفیق رفتن

ص: 32

1- همان، بحارالانوار، ج 67، ص 259

2- همان

به جهاد و یا شکرگزاری و حتی ایمان و شرح صدر و صبر و مانند آن نیازمند آن است که خداوند گوشه چشمی به بنده خویش کند و او را به سوی حق و انجام کار نیک و صالح سوق دهد. بسیاری از مردم همانگونه که مولف در سخنرانی خود اشاره نموده؛ با آن که دارا و ثروتمند هستند ولی توفیق این را نمی یابند که از این سرمایه و ثروت خویش برای کارهای نیک و خیر استفاده کنند. لذا آن را برای وارثان خویش می گذارند که اگر آنان کاری خیر با آن پول و ثروت انجام دهند، ثواب و پاداش آن نیز مال آن ها می باشد و اگر به گناه بیندازند، وزر و وبال آن گریبانگیر شخصی می شود که آن را اندوخت و برای کار خیر به کار نگرفته است. از این رو همواره انسان باید از خداوند این توفیق را بخواهد تا خواسته ها و کارهای خیر و نیک و شایسته را انجام دهد و از قدرت و ثروت و توش و توانش برای مقصد ابدی خود بهره گیرد.

همچنین در انجام کارهای خیر می باید اخلاص را در نظر داشت و کسی غیر از خدا را وارد کار نکرد. این همان چیزی است که از آن به وجه الله نیز تعبیر می شود. شرط اینکه یک عمل، وجهه ملکوتی خوب پیدا کند، این است که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت اعلا انجام گیرد. لذا اگر کسی ایمان به خدا و قیامت نداشته باشد، عمل او وجهه ملکوتی نخواهد داشت و به علیین صعود نخواهد کرد. لذا تا عملی از راه نیت و از راه عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت بالا نمی رسد. (1) در قرآن کریم آمده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (2) سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد.

این آیه به دو گونه تفسیر شده است: یکی اینکه کردار شایسته، سخن و اعتقاد پاک را بالا می برد و دیگر اینکه سخن پاک و اعتقاد پاک، کردار شایسته را بالا می برد و ملکوتی

ص: 33

1- ره توشه راهیان نور، ویژه ماه رمضان، 1387، ص 280

2- فاطر/10

می سازد. دو تفسیر، این اصل را بیان می کنند که ایمان در مقبولیت عمل و بالا رفتن عمل به سوی بالا؛ و عمل، در سیراب شدن ایمان و بالا رفتن درجه ایمان تأثیر دارد.

در هر حال اگر کارهای کوچک خیرخواهانه و نیک با اخلاص و وجه الله همراه شود، ارزش آن از بسیاری از کارهای خیر و نیکی که همراه با شرک و ریا و مانند آن است، بسیار فزون تر است؛ زیرا خداوند هرگز کاری را که بیرون از دایره اخلاص باشد نمی پذیرد و آن را رد می کند. در داستان اهل بیت (ع) که در سوره انسان (دهر) بیان شده است این معنا مورد تاکید قرار گرفته است که آن چه مهم و ارزشی است کار خالصانه برای خداست هر چند که اطعام به مسکین و فقیر و اسیر باشد. لذا ای عزیز مخلص:

دان ریا حبط عمل آرد به بار

می کند صاحب عمل را خوار و زار

در چنین حالی عزیز با خدا

با بصیرت گیر خلوص از کردگار

آدم مخلص شود از غیرها

دون هر نوع شیطنت با هر شعار

گر که می خواهی شوی دور از خطا

از همه غیر خدا کن توفرار

در حدیث قدسی آمد این ندا

گر عمل باشد تماما بهر یار

می پذیرد خالق از جنس شما

آن عمل را با خلوصی زرنگار

ذره ای گر هم رهش گردد ریا

اصل آن بر باد و گردد چون غبار

اندر این دنیای دون و بی وفا

کن عمل را بهر آن پروردگار

غیر از این آرد هزار و یک بلا

در جهان و اندر آن دار قرار

ص: 34

داد خاموش درون بی هر صدا

از تو می خواهد خلوصی پایدار

این بود خواست درون تا ماورا

بهر مخلص بوده بی شک افتخار

پس حقیر گوید بدون هر ادا

با خلوصت کن عمل را ماندگار

مع الوصف، هر کار خیری اگر بخواهد به شکلی انجام گیرد که سعادت و خوشبختی را برای انسان به دنبال داشته باشد باید اخلاص در آن مراعات شود تا اصابت به حق پیدا کند و خواسته با عمل، مطابقت و موافقت یابد. بگونه ای که منجر به حیات طیبه گردد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ

حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هر یک از مومنین مرد یا زن که درست عمل کند، پس او را قطعا و حتما به زندگانی طیب نائل می آوریم و بطور یقین ایشان را به جزایی نیکوتر از آنچه عمل می کنند پاداش خواهیم داد.

منظور از حیات طیبه نوعی زندگی فردی یا اجتماعی می باشد که در آن جریان زندگی آرام و روان است و پاکی و آسودگی خاطر بر آن حاکم است و انجام کارها در آن از دردسرهای اضافی و مزاحمت های بی جا به دور است. باید توجه داشت آنچه بشر از دیرباز بطور فطری و طبیعی دنبال آن بوده است یک زندگی توأم با آرامش و آسایش بوده که بستر رشد و کمال را برای او تسهیل نماید؛ بطوریکه جریان آن از انواع مزاحمت ها و تضییع حقوق و بی حرمتی ها بدور باشد و در کمال امنیت و آسودگی هر چیزی در جای خود قرار گرفته و انرژی انسانها صرف امور زاید از قبیل اتلاف وقت، درگیری ها، دشمنی ها و ... نگردد. در این نوع زندگی تمام تلاش انسانها در جهت انجام کارها بر اساس قوانین و مقررات و سنت های طبیعی و الهی مصروف می گردد و جریان بالنده زندگی در فضایی آکنده از مهربانی و آرامش و بطور دلنشین و بدور از مزاحمت های مصنوعی و جنگ و جدال های خودساخته بر محور کرامت انسانی در بستری از زمینه های رشد و کمال رو به سوی خدای خود و سعادت حقیقی در حرکت خواهد بود.

کَم و کیف سبقت در انجام کار خیر چگونه است؟

گشته ام خوشحال و شاد و پرتوان

در مسیر سبقت خیرات ز جان

در چنین حالی چه گویم ای خدا

از همان توفیق و آن داد نهران

دان موانع یک به یک اندر جهان

می شوند سدّ و کنند جان را خزان

گر شوی تسلیم هر یک بی گمان

می شوی خوار و ذلیل و ناتوان

دار دنیا با هوسهای نهران

بهر عمر باشند چو سم شوکران

سستی و جهل با هزار و یک نشان

مانع اند بر رشد تو در هر زمان

خواب و غفلت دان که بی شک همچنان

هر کدام مانع رشدند در عیان

امروز و فردا نمودن ای جوان

آفت سبقت بود تا بی کران

غفلت از یاد خدا در هر مکان

سدّ سبقت بوده بهر هر روان

مرگ و عقبا گر شود مغفول بدان

از همان سبقت شوی دور ای فلان

لحظه ها باشد چو لطفی در فشان

بهر روحت با هزار و یک نشان

فکر و ذهن را گر کنی با هر توان

وقف خوبیها چو خیرات و اذان

لحظه ها را کن شکار اندر جهان

تا شوی فارغ ز شرّ این و آن

ص: 36

در بیت اول غزل مزبور آمده است که: "گشته ام خوشحال و شاد و پرتوان - در مسیر سبقت خیرات ز جان" آری ای عزیز بزرگوار واقعا خوشا بر احوال انسانی که بر خلاف افکار مادی ای که توسط ایسم های مختلف در قرون اخیر بر بشریت حاکم شده با شناخت و معرفت در مسیر سبقت برای انجام کار خیر؛ قرار گرفته و با ایمان و اعتقاد کامل در مسابقه ای نیک و سراسر حسنه به دنبال سبقت در انجام کار خیر و عمل صالح است. این توفیق بزرگی است که فریاد خاموش فطرت آدمی با تمام وجود طالب آن است. و باید فرد این چنینی همواره شاد و خرسند باشد... توضیح اینکه در این گردونه ی عالم که انسان مرکز گردش آن می باشد، گروهی از موجودات، چون ملائک الهی مانند مرئیانی هستند که در حدّ توان خود انسان را مدد می رسانند تا به بام عالم پا نهاده، وارد عالم اسماء الهی گردد؛ و شیاطین و دار و دسته ی آنها، همچون حریفانی قدر می باشند که انسان در مبارزه با آنها، استعدادهای وجودی خود را شکوفا می کند. لذا جهان مادی صرفاً میدان مسابقه است و بس؛ و میدان مسابقه جای سبقت گرفتن و به مقصد رسیدن است نه جای اقامت و خوشی؛ «فَأَسَدِّ تَبَقُّوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» (1) پس در نیکیها بر یکدیگر سبقت جوید! بازگشت همه ی شما، به سوی خداست. و فرمود: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (2) و اما پیشی گیرندگان پیشی گیرندگان، آنهایند مقربان. آنانکه در این مسابقه بازنده باشند و به سلامت از خطّ پایان نگذرند «إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند. «اما آنانکه از خطّ پایان بگذرند، بهشت را، که وصف آن از حد بیرون می باشد، جایزه می برند؛ و آنها که نفرات برگزیده باشند به فراتر از بهشت راه یافته در جنّه الاسماء به رحیق مختوم می رسند که تنها نوشندگان دانند چیست. اینان چنانند که «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ؛ يُسْقَوْنَ مِنْ

ص: 37

1- المائدة: 48

2- الواقعة: 10

رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ؛ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ؛ وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ - در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی. آنها از شراب زلال و دست نخورده و سر بسته ای سیراب می شوند؛ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و پیشی گیرندگان، باید بر یکدیگر پیشی گیرند. این شراب آمیخته با «تسنیم» است. (1) اما آنانکه حتی از برگزیدگان نیز برگزیده ترند، فراتر از جنه‌الاسماء به جنه‌الذات بار می یابند و از چشمه ی فنا که چشمه ی تسنیم باشد سیراب می گردند؛ همان چشمه ای که ذره ای از آن در رحیق مختوم ریخته و رحیقیان را مست نموده است؛ «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ - چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.» (2)

البته ای عزیز اهل سبقت در انجام کار خیر، بدان و آگاه باش که ملائک از درک آنچه قرار است انسان در این سبقت بدان راه یابد عاجزند؛!! پس چگونه می تواند آن حقایق را وصف نمود؟! فقط همین اندازه می توان گفت که شما به عنوان یک انسان هم اکنون در میدان مسابقه ای بس بزرگ قرار داری، و هدف در درجه ی اول به سلامت گذشتن از خطّ پایان و در درجه ی دوم جزء نفرات برگزیده شدن و در درجه ی بالاتر، اول شدن و با اهل بیت (ع) همراه گشتن است؛ آن سان که سلمان فارسی شد و مدال «سَلْمَانٌ مِّمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» را از دست مبارک رسول الله و امیر مومنان و امام صادق (ع) گرفت. و اما قانون این مسابقه، شریعت الهی؛ و داور آن، انبیاء و ائمه (ع) و داوران، حضرت خاتم الانبیاء (ص) می باشند. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا - حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟» (3)

و بذا به حال انسانهایی که خیال می کنند اگر در این میدان ندوند، زیانی به خدا می رسد؛ حال آنکه دامن کبریایی او از گرد نیاز منزّه می باشد؛ و هر کسی هر چه کوشد، به حال

ص: 38

1- مطففین: 23 - 27

2- مطففین: 28

3- النساء: 41

خود کوشیده است. لذا فرمود: « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ - خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توان وجودی اش تکلیف نمی کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است» (1) و فرمود: «... مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ - هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن کس که کفران کند، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است» (2)

و فرمود: « وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ - و موسی (به بنی اسرائیل) گفت: اگر شما و همه ی مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نمی رسد؛ چرا که) خداوند، بی نیاز و شایسته ی ستایش است.» (3)

توضیح بیشتر در خصوص سبقت در انجام کار خیر و عمل صالح این که در آیات قرآنی از هنجارها و رفتارهای سالم و سازگار با فطرت بشری به عناوین مختلف تعبیر شده است. از آن میان می توان به انجام کار خیر و عمل صالح اشاره کرد. هنجارهای اجتماعی و امور نیک و پسندیده که از آن به صالح و معروف یاد می شود، در تعبیر قرآنی اصطلاحاتی دارد که یکی از آن ها خیر است؛ و از آن جایی که خیر در آموزه های قرآنی به عنوان مطلوب ذاتی و فطری بشر مطرح می باشد از مردم خواسته شده تا برخلاف دعوت دشمن آشکار یعنی ابلیس و هواهای نفسانی تحت تسلط این دشمن بیرونی، عمل کرده و به جای شر در پی خیر باشند.

در کاربردهای قرآنی «خیر» هر چیزی است که مورد گرایش و میل و رغبت همگانی باشد مانند عدل و فضل و هر چیز مفید برای تن و روان آدمی که ضد آن شر می باشد. از آن جایی که خداوند امور مفید و نافع و سودمند را تجویز و تشویق و ترغیب می کند به

ص: 39

1- البقره: 286

2- لقمان: 12

3- ابراهیم: 8

مسئله خیر نیز از این نظر توجه داشته و در بسیاری از آموزه های قرآنی به شکلی بدان پرداخته است. یکی از این آموزه های قرآنی مرتبط با مسئله خیر، سبقت و پیشی گرفتن در امور خیر در حوزه عمل فردی و اجتماعی است که در غزل مزبور به نوعی به آن اشاره شده است.

در گزینه های دینی، نه تنها به بخشش که به رقابت در این زمینه نیز توجه زیادی شده است. قرآن در این زمینه از سرعت زیاد سخن می گوید و از واژه سبقت گرفتن بر دیگران در کارهای خیر یاد کرده است. چنانچه چنین فضایی بر جامعه حاکم شود، نیازمندان واقعی آن از کرامت و تمکن مناسب برخوردار می شوند. واژه های «سارعوا» و «فاستبقوا» در قرآن به این موضوع اختصاص یافته اند. وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛ و بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی با پهنا آسمان ها و زمین که برای پرهیزکاران آماده شده است؛ همانان که در خوشی و ناخوشی انفاق می کنند».(1)

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنكُم مِّشْرَعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُم أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُم فِي مَا آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ هر گروه از شما را آیین و روشی مقرر کرده ایم. اگر خدا می خواست هر آینه شما را یک امت کرده بود [ولی نکرد] تا درباره آنچه به شما داده بیازمایدتان؛ به سوی کارهای خوب سبقت گیرید که بازگشت همگی تان به سوی خداست و او شما را از [حقیقت] چیزهایی که در آنها اختلاف می کرده اید، خبر می دهد».(2)

در تشویق و ترغیب مردم به عمل به خیر و نیکوکاری از دو واژه سرعت و سبقت بهره گرفته شده است. از این رو گاه از یسار عون فی الخیرات(3) و گاه از سابق بالخیرات(4) و

ص: 40

1- آل عمران: 133 و 134

2- مائده: 48

3- آل عمران آیه 114

4- فاطر آیه 32

فاستبقوا الخیرات(1) سخن به میان آمده است. سرعت به معنای شتاب است. در این جا سخن از این است که بی توجه به دیگران هر کسی خود می باید در کارهای نیک و خیر

شتاب ورزد و تانی و مکث و درنگ نکند. اگر در هر امری عجله و شتاب و سرعت، نادرست و ناپسندیده است تنها در انجام کارهای خیر و نیک است که شتاب و عجله پسندیده و بلکه مورد تشویق و ترغیب است.

اما سبقت و مسابقه و پیشی گرفتن چنان که از خود واژه ظاهر است ارتباط تنگاتنگی با شتاب و عجله دارد و در حقیقت نوعی نسبت در آن نهفته است. از این رو ارتباط نزدیکی با مسایل اجتماعی پیدا می کند. به این معنا که هر کسی می باید خود را با دیگری مقایسه کرده و بسنجد و در کارهای نیک و پسندیده بکوشد تا از دیگری سبقت گیرد. به سخن دیگر اگر دو تن می توانند کاری نیک و خیر انجام دهند هر یک می باید تلاش کنند که زودتر از دیگری به آن اقدام کنند. چنین رفتاری موجب می شود که هرگز کار خیر و نیک بر زمین نماند و هر کسی بکوشد تا آن را زودتر انجام داده و از زمین بردارد. از این روست که نوعی مسابقه و پیشی گرفتن از یک دیگر در کارهای نیک در میان مردم و جامعه پیش می آید.

خداوند در آیه 114 سوره آل عمران عجله در کارهای خیر را از اوصاف صالحان برمی شمارد. به کارگیری اسم صالح در این آیه بیانگر این نکته لطیف است که اشخاص صالح و نیکوکار که نیکوکاری جزو ذات و یا ذاتی آنان شده است و به این صفت برتر انسانی دست یافته اند به طور طبیعی انسان هایی هستند که در کارهای خیر و نیک عجله می کنند. از این رو می توان یکی از راه های شناخت افراد صالح و نیکوکار را در شتاب ورزی ایشان در کارهای خیر دانست. اینان تنها برای رضای خدا با سرعت و عجله، اقدام به انجام کارهای خیر می کنند و نمی گذارند که کار خیر بر زمین بماند. اهل تقوا و متقین نیز در آیات قرآنی همین رفتار را از خود نشان می دهند؛ زیرا در تحلیل قرآنی انسان های

ص: 41

صالح در اصل، انسان های متقی و پرهیزگاری هستند که تقوا در عمل ایشان خودنمایی می کند. از این رو در آیه 115 سوره آل عمران صالحان را همان اهل تقوا برمی شمارد و بیان می کند که خداوند به اعمال و رفتار اهل تقوا و صلاح، آگاه و داناست.

در تحلیل قرآنی اصولاً مومنان در کارهای خیر از یک دیگر سبقت می جویند. به این معنا که پس از تشویق و ترغیب مومنان به این که می بایست بی توجه به دیگری و یا وجود دیگری در کارهای خیر شتاب ورزند و با درنگ، زمان را از دست ندهند از ایشان می خواهد که در کارهای خیر از یک دیگر سبقت گیرند و مسابقه برقرار کنند. برگزاری مسابقات برای انجام کارهای خیر دو نتیجه مهم و سازنده در پی خواهد داشت: نخست آن که کارها با شتاب بیش تری انجام می شود و هر کسی می کوشد تا به گونه ای با پیشی گرفتن از دیگری نخستین کسی باشد که کار خیر و نیک را انجام داده نتیجه دیگر مسابقه، آن است که جامعه به انجام کارهای خیر تشویق می شود و هر کسی می کوشد تا کار خیر را نخست انجام دهد و نگذارد تا دیگری همان کار خیر را به سرانجام رساند و در حقیقت جامعه با حالت عاطفی خاصی رو به رو می شود که هر کسی در جست و جوی نخستین عامل خیر می باشد.

فایده دیگر مسابقه نیز این خواهد بود که کارهای خیر علنی و آشکار انجام و در چشم دیگران مطرح شود؛ زیرا در مسابقه، دست دو نفر مشارکت خواهند داشت که می کوشند زودتر از دیگری کار خیر را انجام دهند و این گونه است که به صورت آشکار کارهای خیر مطرح و در جامعه منتشر و رقابت برای پیش تازی میان مردمان پدید می آید.

قرآن برای جوامع برتر و شاهد و نمونه، معیارهایی را مطرح می سازد که یکی از آن ها مساله پیشی گرفتن مردمان در کارهای خیر و

نیک است. اگر جامعه ای در کارهای خیر و نیک از یک دیگر پیشی گیرد آن جامعه از جوامع برتر و نمونه ای است که دیگر جوامع می بایست از آن درس گرفته و خود را همانند آن سازند. (1)

بر این اساس آیات قرآنی در تقسیم بندی مردم، به مساله سبقت و پیشتازی آنان اشاره و آن را به عنوان ملاک و معیار بیان می کند. قرآن د رایه 32 فاطر جامعه و مردم آن را بر پایه سبقت در انجام کارهای خیر به سه دسته تقسیم می کند و می فرماید که در هر جامعه ای با سه دسته افراد به طور مشخص رو به رو هستیم: کسانی که در حق خویش ستم می کنند و کار خیر نکرده و در آن پیشتاز نمی باشند دوم کسانی که میانه رو هستند و کارهای خیری را انجام می دهند ولی اهل شتاب و سبقت در آن نیستند و سوم کسانی که در کارهای خیر شتاب می ورزند و از یک دیگر سبقت می گیرند.

بنابراین ای عزیز اهل خیر، از نظر قرآن همانگونه که اشاره شد، کسانی که در کارهای خیر و نیک مشارکت ندارند به نفس و جان خویشتن ستم می کنند. به بیانی هرگونه عمل و کار خیری که افراد انجام می دهند بازگشت و بهره آن به خود ایشان باز می گردد. از این رو از مردم می خواهد که در کارهای خیر، هم شتاب ورزند و هم با یک دیگر مسابقه دهند تا کار خیر را زودتر انجام و در مسابقه پیشتاز باشند. این گونه است که انجام دادن کارهای خیر به عنوان سیره همیشگی مومنان راستین و نه امری مقطعی و موقت مطرح می باشد و آنان در سیره عملی زندگی خویش می کوشند تا با انجام کارهای خیر در حقیقت به خود خیر رسانند. (2) تاکید قرآن برای شتاب و نیز مسابقه در کارهای خیر (3) برای آن است که از این طریق، به ایشان سودی رساند و مردم از طریق کارهای خیر و نیک، خود را به کمال لایق و شایسته خویش برسانند. از این رو در تحلیل قرآنی پیشتازان در کارهای خیر و نیک از کسانی شمرده شده اند که مورد فضل و توجه خاص الهی قرار

ص: 43

1- بقره آیه 145 و 148

2- مومنون. 61

3- بقره آیه 148

دارند. (1) مع الوصف اگر خودت را دوست داری باید تلاش کنی تا در زمره این گروه از افراد قرار گیری.

البته کسانی هستند که در تحلیل خویش اشتباه می کنند و اموری را خیر می شمارند که برای ایشان شر است و یا این که خود را مورد توجه و عنایت و فضل الهی می دانند در حالی که گرفتار شر و غضب الهی هستند. از این جمله می توان به افرادی اشاره کرد که دارای مال و منال و فرزندان رشید هستند. ایشان بر این باورند که خداوند در خیر به ایشان شتاب گرفته است. (2) در حالی که منشأ این پندار نادرست، جهل و نادانی آنان به خدا و آزمون های الهی است. (3) و اگر ایشان به درستی می نگریستند در می یافتند که مال و فرزندی که نتوان از آن برای انجام کارهای خیر و نیک و عمل صالح در جهت ابدیت و برای رضای خدا بهره گرفت جز نعمت چیزی نیست و آن چه به ظاهر نعمت است در باطن نعمت و بلائی است که بدان آزموده شده و در آتش دوزخ بخاطر خوب استفاده نکردن از آنها گرفتار می شوند. بنابراین این در تحلیل قرآنی مال و منال و فرزندان و مانند آن تنها زمانی خیر است که در کارهای نیک بتوان از آنها بهره گرفت و هزینه و مصرف کرد؛ در این صورت است که این گونه اعمال می شود خیر و جزء باقیات و صالحات فرد قرار می گیرد و برای همیشه ماندگار می شود و در دنیا و آخرت سودمند خواهد شد.

در هر حال ای عزیز بزرگوار، از نظر قرآن برای سبقت در کارهای خیر می توان به دو دسته پاداش های دنیوی و اخروی اشاره کرد: در دنیا انسان ها با کارهای خیر و پیشتازی و سبقت در خیر رفاقت و دوستی خداوند و مردمان صالح بهره می برند. هر کار خیری در دنیا آثاری خواهد داشت که از مهم ترین آن ها علاقه و دوستی و الفت خدا به این بنده است

ص: 44

1- فاطر آیه 32

2- مومنون آیه 55 و 56

3- همان

که نتیجه آن در رفتارهای دیگران نیز ظهور و بروز می کند و مردم وی را دوست داشته و به وی محبت می ورزند.

به بیانی خداوند وی را دوست و ولی خود قرار می دهد و کسی که خداوند وی را دوست و ولی خویش قرار دهد مومنان نیز به او علاقه مند شده و ولایت وی را می پ-ذیرند. این گونه است که افراد خیر و نیکوکار با کارهای نیک خویش بر دل های مردم حکومت و ولایت دارند و مردم ناخواسته به سخنان و گفتارهای ایشان دل بسته و عمل می کنند. ریشه این ولایت و حب مردم را می باید در ولایت الهی جست. (1) در آخرت

نیز کسانی که در کارهای خیر پیشتاز بوده اند از بهشت و مواهب آن بهره مند می شوند؛ (2) و از هرگونه حزن و اندوهی در امان بوده و از آسودگی و آسایش بهره مند خواهند شد. (3)

در حقیقت نگرش الهی انسان به عالم خلقت و اینکه خداوند مالک زمین و زمان و کل هستی است و هر چیزی که به انسان می رسد از آن اوست و اوست که می دهد و باز می ستاند و این که هیچ چیز در جهان بی اراده و مشیت وی صورت نمی گیرد و تنها راه نجات، عمل به آموزه های و حیانی و تنها راه رسیدن به بهشت رضوان، جلب محبت و رضایت خدا با انجام عمل صالح و شتاب و سبقت در کارهای خیر است، موجب می شود شخص در کارهای خیر شتاب و در انجام آنها از دیگران سبقت بگیرد. (فاستبقوا الخیرات) هر چند باید اینگونه زمزمه کرد:

تو که دلداری منی، با دل نالان چه کنم

تو که غمخوار منی، با غم یاران چه کنم

تو که خود، هم منی و هم خودی و هم دگران

گو که با لطف تو در، پیکر جانان چه کنم

ای حبیبی که، وجودم همه خیرات تو است

ص: 45

1- بقره آیه 148

2- فاطر آیه 32 و 33

3- فاطر آیه 32 تا 34

تو که خود ذات منی، گو که زمان را چه کنم

تو که خود خیر منی، گو که جهان را چه کنم

تو که خود، ظاهری و باطنی و هر دو عیان

تو که خود داد منی، گو که بیان را چه کنم

ای عزیزی که، درونم همه خیرات تو است (1)

.....

رابطه ی عمل صالح با ایمان چیست و چه آثاری بر آن مترتب است؟

اشاره

داد خاموش درون هر دم زند تو را صدا

مستعدّ سفری کار بکن بهر خدا

در سرا پرده تو روح خدا چون که دمید

تار و پود گوهرت شد مهیای بقا

از گلستان وجود چون نسیم سحری

کار خیر آمد و گفتا ز ایمان و صفا

کین چرا گشته ای مایوس ز لطف ازلی

در فضایی که درون بر تو همی داشت ندا

با کمی همرهی با داد خموش دل و جان

ای عزیز سحری کار بکن بهر لقا

تا شوی راحت و آرام ز هر آه و فغان

با همان خیرات و کار نیک و ایمان و سخا

کار خیر و نیک کند دل های مومن را رها

1- در صورت تمایل مابقی این ترکیب بند را در صفحه 321 «دیوان حقیر اصفهانی» اثر دیگر مولف ملا-حظه فرمایید. در ضمن در اپلیکیشن طاقچه برخی از آثار مولف از جمله دیوان مزبور قابل رویت می باشد.

لطف حق شامل هر کس نشود در این جهان

آن که بوده عاصی و هم غافل و پر مدعا

گر که منت نهد آن یار بر آن عبد ضعیف

لطف بی حدّ خدا بوده در این صحن و سرا

پس عزیزم قدر کار خیر بدان با صد توان

چون که لایق گشته ای و کن خدا را تو ثنا

این حقیر با جان و دل در این دیار پر بلا

مومن است و کار خیر را می کند هر دم ادا

در یکی از ابیات این غزل آمده است که: " پس عزیزم قدر کار خیر بدان با صد توان - چون که لایق گشته ای و کن خدا را تو ثنا" آری ای عزیز بزرگوار واقعا خوشا بر احوال انسانی که بر خلاف افکار مادی ای که توسط ایسم های مختلف در جهان غرب و قرون اخیر بر بشریت حاکم شده با شناخت و معرفت در مسیر کار خیر و آنچه فریاد خاموش فطرتش طالب آن است؛ با ایمان و اعتقاد گام برداشته و ایمان ناب و عمل صالح را با هم عجین کرده است. این توفیق و لیاقت کمی نیست. چرا که جمله ی «أَمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، در نزدیک به شصت آیه از قرآن دیده

می شود. (1) که خود نشانگر توأم بودن ایمان و عمل صالح در قرآن است و بیانگر این حقیقت است که این دو، رابطه ی تنگاتنگ و مستقیمی با هم دارند، اگر ایمان در اعماق جان انسان نفوذ کند، در اعمال انسان تأثیر می گذارد و عمل او را صالح می کند و انجام اعمال صالح نیز باعث تقویت و افزایش ایمان می گردد. با توجه به آنچه از مفهوم عمل صالح بیان شد، ارتباط بسیار نزدیک آن با ایمان روشن می شود. اگر عمل صالح، عمل به دستوراتی است که در متن دین به آنها فرمان داده شده است، صدور چنین عملی از کسی ممکن نیست مگر آنکه همراه با ایمان و اعتقاد به حقانیت آن دین باشد. اما باید دانست بین ایمان و عمل صالح رابطه ای متقابل برقرار است. یعنی اگرچه ایمان منشأ عمل صالح است، لکن عمل صالح نیز موجب تقویت ایمان و

ص: 47

بالا- رفتن درجه ی آن می گردد. چنانکه عکس آن نیز صادق است. یعنی عمل غیر صالح از درجه ی ایمان می کاهد به گونه ای که ممکن است ایمان را از انسان سلب نماید. چنانکه فرمود: ثم كان عاقبه الذين أساؤا السّوای أن كذّبوا بآيات الله و كانوا بها يستهزءون» (1)

یعنی: فرجام کسانی که بدی کردند آن شد که آیات خدا را تکذیب نمودند و آنها را مسخره کردند.

همچنین فرمود: «إئّما المؤمنون الذين ءامنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم في سبيل الله أولئك هم الصادقون» (2) در حقیقت مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و پس از آن دچار شک و تردید نگردیده اند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کرده اند. ایشانند که راست کردارند. براساس این آیه مؤمن به کسی اطلاق می گردد که با جان و مال در راه خدا جهاد کند. یعنی جهاد با جان و مال که از بارزترین مصادیق اعمال صالح است از لوازم قطعی ایمان شمرده شده است. آیه ی دیگری که به خوبی نقش عمل صالح را در ایمان معرفی می نماید عبارت است از: «إئّما المؤمنون الذين إذا ذكر الله و جلت قلوبهم و إذا تليت عليهم ءایاته زادتهم ایماناً و

علی ربهم يتوكلون» (3) مؤمنان حقیقی کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد و چون آیات او برآنان خوانده شود بر ایمانشان بیافزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند. از این آیه شریفه به روشنی فهمیده می شود که مؤمن راستین تنها در عرصه ی عمل است که شناخته می شود و بدون تأثیر نمایان ایمان در رفتار و سلوک عملی، ایمان راستین وی محل تردید است. البته این بدان معنی نیست که عمل صالح جزء حقیقت ایمان باشد لکن از لوازم لاینفک ایمان محسوب می شود.

ص: 48

1- الروم، 10

2- الحجرات، 15

3- انفال، 2

در آیات فراوانی عمل صالح به ایمان عطف گردیده است مانند: «و من يعمل من الصالحات من ذكرٍ أو أنثى و هو مؤمن...» (1) «...إليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرقعه...» (2) این آیه یکی از آیاتی است که رابطه ی ایمان و عمل صالح را به خوبی بیان کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: مراد از کلم طیب عقاید حقی است که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می دهد و قدر متیقن از چنین عقاید کلمه ی توحید است که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است. وقتی ایمان و اعتقاد حق و صادق بود قهراً عمل صاحبش هم آن را تصدیق می کند. یعنی عملی که از او سر می زند مطابق با آن عقاید است... هرچه عمل تکرار شود اعتقاد راسخ تر و روشن تر و تأثیرش قوی تر می گردد. پس عمل صالح عملی است که سزاوار است مورد قبول خدا واقع شود. چون مهر ذلت عبودیت و اخلاص بر آن خورده و چنین عملی اعتقاد حق را در مؤثر گشتن، یعنی در صعود به سوی خدا کمک می کند. پس عمل صالح کلم طیب را بالا- می برد و به عبارت دیگر به صعود آن کمک می کند. (3) در روایات نیز به چنین ارتباط تنگاتنگ و دوسویه ای اشاره شده است چنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «الایمان و العمل قرینان لا یصلح کل واحد منها إلا مع صاحبه» (4) یعنی ایمان و عمل قرین یکدیگرند که هیچ یک از این دو بدون هم نشینش، صحیح و کامل نخواهد بود.

در واقع، ایمان و احساس وابستگی به قدرت الهی، به انسان، امید، عشق و مسئولیت می دهد. اگر شاگردی در مدرسه بداند که زحمات او هدر نمی رود و حتی یک صدم نمره ی او مورد نظر است و عذرهای موجه او پذیرفته می شود، با عشق خاصی به تحصیل ادامه

ص: 49

1- النساء، 124

2- الفاطر، 10

3- طباطبایی، 1374 ش، ج 17، ص 29 و 30

4- رستگار جویباری، 1377 ض، ص 277

می دهد، انسانی نیز که عقیده دارد هر لحظه زیر نظر خداوند است و ذره ای از خیر و شر او مورد غفلت نیست، در دلش چراغ امید، روشن می شود و با عشق و مسئولیت راه را می پیماید. (1) در هر حال نیکوکاری نتیجه ایمان است یعنی کسانی که مومن و اهل ایمان هستند نیکوکار هستند. قرآن در سوره صافات آیه 81 وقتی که یکی از پیامبران را توصیف می کند می گوید: او یکی از بندگان مومن ما بود. یعنی هم اهل بندگی و عبودیت خدا بود و هم اهل ایمان بود. ایمان او، او را وادار می کرد که کار نیکو انجام دهد. اما در آیات قرآن آیات بسیاری وجود دارد که انسان را به انجام کار خیر و نیکوکاری تشویق می کند. در بسیاری از آیات خداوند یاد می کند که الله محب المحسنین یعنی خداوند احسان کنندگان را دوست دارد.

البته ای عزیز بزرگواری، خداوند با توجه به تفاوت مردم از نظر درک و اخلاص، برای جلب ایشان به کارهای نیک، آثار متفاوتی را برای احسان بیان می کند. همان گونه که بهشت با تفاوت درجات شناختی و ایمانی و اخلاصی افراد، متعدد و متنوع است و خداوند هشت بهشت برای آدمیان آفریده است تا هر کسی براساس درجات شناختی و ایمانی در مرتبه ای از مراتب بهشتی درآید، هم چنین آثاری که برای تشویق و ترغیب مردم به کارهای نیک بیان می کند، از تنوع و تفاوت زیادی برخوردار است.

برخی از انسانها به بهشت بخاطر حوریان و میوه ها و درختان دلخوش می شوند و برای به دست آوردن آن کار و تلاش می کنند، برخی دیگر... بیشتر مردم در اندیشه معامله و بده و بستان هستند از این رو از این دسته افراد به تجار و بازرگانان یاد می شود که در برابر هر کاری مزدی می خواهند. خداوند نیز به این گرایش افراد توجه داشته و گاه از تجارت با خداوند سخن به میان آورده و برای تشویق مردم به جهاد، از ایشان خواسته تا با خدا معامله کنند و به تجارت بپردازند. این دسته از افراد اگر کاری نیک انجام می دهند و قرض

ص: 50

و وامی می دهند، با نگاه بده و بستانی انجام می دهند و اهل معامله و تجارتند. پس همواره منتظر و چشم به راه اثر و یا آثار کارشان هستند. خداوند نیز به ایشان وعده پاداش مضاعف و یک در برابر ده یا هفتاد می دهد.

برخی دیگر، این گونه نیستند و کارهایشان بدون هر گونه چشمداشت انجام می گیرد. این دسته، اهل حب و عشق هستند و در اندیشه بهشت رضا و رضوان الهی و جنت صفات و ذات هستند. خداوند این دسته از افراد را به جنت ذات و صفات می برد و از بهشت رضوان الهی که برتر و بالاتر است بهره مند می سازد. (1) چنان که گفته شد درجه درک و مرتبه اخلاص آدمیان در انجام کار خیر و عمل صالح متفاوت است و هرکسی از عملی که انجام می دهد، پاداشی را می خواهد که با شخصیت و بینش و نگرش او مرتبط است. خداوند برای احسان آثاری با توجه به این درجات و مراتب درک و اخلاص بیان می کند که همگی را به انجام کارهای نیک و احسان به دیگران تشویق نماید که در اینجا ابتدا به بعضی از آیات مورد نظر به تناسب نیت افراد اشاره می شود و سپس هفده مورد از آثار ارزشمند عمل صالح در دنیا و آخرت مطرح خواهد شد:

برخی از مردم در اندیشه رفع مواخذه هستند (توبه، آیه 91) و برخی دیگر در اندیشه سعادت دنیوی و زندگی نیک در دنیا (آل عمران، آیه 148 و نیز نحل آیه 30 و زمر، آیه 10) گروه دیگر، از عذاب های الهی در قیامت هراسان هستند و می خواهند با کارهای نیک و احسان به دیگران خود را از این عذاب های سخت برهانند (زمر، آیه 58) گروهی نیز از گمراهی خود می ترسند و خواهان دستیابی به هدایت الهی از طریق احسان به دیگری هستند (لقمان، آیات 3 و 5) مردمانی نیز در اندیشه دستیابی به عفت و آبرو و حیا، به احسان رو می آورند. (یوسف، آیه 23)، برخی دیگر، از گناهان و تاثیر آن در زندگی دنیوی و اخروی خویش هراسان می باشند و خواهان تکفیر و از میان رفتن این گناهان و عدم تاثیرگذاری آن هستند (هود، آیات 114 و نیز نمل، آیه 11) در این میان گروهی نیز می خواهند به چیزی محکم و مطمئن بیاویزند و با کمک آن از شر دنیا و آخرت در امان باشند. (لقمان، آیه 22)

ص: 51

1- فجر، آیات 27 تا 29 و توبه، آیه 27 و نیز صف، آیات 10 تا 12 و آیات دیگر

از نظر برخی هم، محبت و دوستی دیگران و ایجاد صمیمیت میان خود و دیگران، بسیار ارزشمند است، از این رو احسان را ابزاری برای دستیابی به این هدف می دانند و خداوند نیز محبت و دوستی دیگران را برای آنان فراهم می آورد و پاداش احسان ایشان را این گونه می دهد. (فصلت، آیه 34) برخی برای اجابت دعا به احسان روی می آورند (بقره، آیه 112) و گروهی نیز می خواهند تا نعمت دنیا و آخرت برایشان تمام شود. (انعام، آیه 154) و جماعتی نیز با احسان کردن می خواهند به آرامش اخروی برسند و ترس و حزن از دلشان برود و درآسایش و آرامش مطلق و جاودانه باشند. (بقره آیه 112) برخی هم به امدادهای غیبی الهی در زندگی دنیوی نیاز دارند و احسان را راهی برای تحقق آن می یابند. (نحل، آیه 128 و نیز عنکبوت، آیه 69) گروهی نیز در اندیشه رستگاری (لقمان، آیات 3 و 5)، یا جلب رحمت الهی (همان و نیز اعراف، آیه 56) فرجام نیک (لقمان، آیه 22) به نیکوکاری و احسان روی می آورند. تنها گروهی اندک هستند که رضایت و محبوبیت خداوند را جست و جو می کنند و بدان امید، به احسان تن می دهند. (بقره، آیه 195 و نیز آل عمران، آیات 134 و 148 و نیز مائده، آیات 13 و 93)

آنچه در این میان قابل تذکر است این است که هرکسی اگر نیکی کند پیش از این که نیکی او به دیگری برسد به خود او می رسد. این شاید یکی از معانی آیه شریف است که می فرماید: ان احسنتم احسنتم لانفسکم؛ اگر خوبی کردید به خودتان خوبی کردید. (1) در ضمن از نظر روانشناسی تاثیر سلامت روان بر نوع ارتباط افراد با جامعه و یا بالعکس، از جامعه بر افراد، ارتباط مستقیم دارد و کار خیر نیز مشمول همین قاعده می شود و بر سلامت روان انسان تاثیر مثبت می گذارد. در واقع عمل خیر و مهرورزی، کار مطلوبی است که همگان به آن تمایل دارند و این بخاطر تاثیر مثبت عمل خیر بر روان انسان است. بدون تردید کسی که کار خیری نکرده و در آن پیشگام نبوده، در واقع در حق خویش ستم روا می دارد که این ستم، ظلم به خود است. افرادی که به لحاظ روانی در سلامت هستند، فقط دریافت کننده مهر نیستند؛ بلکه خود نیز به دیگران نیکی می کنند.

ص: 52

در واقع این مهر، به خود شخص باز می‌گردد. همانگونه که در کتاب خدا در سوره توبه آمده است: «ای رسول از مومنان صدقات را دریافت دار تا بدان نفس های ایشان را مطهر و پاکیزه سازی» و نیز در سوره بقره آمده است: «آنان که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.»

خلاصه اینکه با توجه به آیات قرآن، ایمان و عمل صالح، هر دو در کنار هم، ثمرات و آثاری را به دنبال دارند که در واقع سعادت انسان را در دنیا و آخرت تأمین می‌کنند و از نظر روانشناسی نیز آرامش روحی و روانی فرد را تضمین می‌کنند. لذا همانگونه که اشاره شد در ادامه توجه جنابعالی به هفده مورد از آثار ارزشمند عمل صالح در دنیا و آخرت معطوف می‌گردد:

1. بخش گناهان:

اثر نیکوکاری این است که گناهان را از بین می‌برد. نیکوکاری گناه را می‌پوشاند و از بین می‌برد در آیات زیادی به این مسئله اشاره شده است. سوره هود آیه 114، سوره نحل آیه 16، سوره زمر آیه 34 و 35 و بسیاری از آیات دیگر انسانهای نیکوکار از این آثار خوب برخوردار می‌شوند. «والذین آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم...» (1) کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، قطعاً گناهانشان را می‌پوشانیم... در این آیه شریفه «لنكفرن» قطعیت تکفیر سیئات، یعنی محو بدی ها و گناهان را افاده می‌کند. اما از این وعده بالاتر وعده ای است که حق تعالی به تبدیل گناهان توبه کنندگان و مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند به حسنات داده است. «إلا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسناتٍ و كان الله غفوراً رحيماً» (2) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل

ص: 53

1- عنكبوت، 7

2- الفرقان، 70

صالح انجام دهند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل خواهد نمود خداوند آمرزنده و مهربان است.

2. حیات طیبه:

«من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أُنْثى و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه...»⁽¹⁾ هر کسی عمل صالح انجام دهد چه مرد و چه زن اگر با ایمان باشد قطعاً او را به زندگی پاکیزه ای زنده خواهیم کرد. علامه طباطبایی در تفسیر «حیات طیبه» می فرماید: حیات به معنی به چیزی جان دادن است. پس این جمله به صراحت دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی که عمل صالح انجام دهد را به حیات جدید غیر از آن حیاتی که به دیگران داده، زنده می کند. مراد این نیست که حیثیتش را تغییر می دهد و مثلاً حیات خبیث او را به حیات طیبی مبدل می کند که اصل حیات همان حیات عمومی است، با این تفاوت که صفتش را تغییر داده است. زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود بفرماید: ما حیات او را طیب می کنیم. اما چنین نفرمود: بلکه فرمود: ما او را به حیات طیب زنده می سازیم... پس معلوم می شود خداوند حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می فرماید.⁽²⁾

در این خصوص در مباحث قبلی مطالبی مطرح شده است.

3. منزلت اجتماعی و محبوب شدن در دل ها:

یکی دیگر از آثار نیکوکار منزلت اجتماعی بالا و محبوب شدن در دل ها؛ برای نیکوکاران است. خداوند علیرغم اینکه عده ای می خواهند نیکوکاران منزلت اجتماعی نداشته باشند؛ منزلت اجتماعی آنها را بالا می برد. جریان حضرت یوسف از این قرار است. حضرت یوسف نیکوکاری کرد علیرغم اینکه او را در فشار قرار دادند ولی جایگاه بلندی یافت که سوره مبارکه یوسف آیه 56 بیانگر همین مسئله است. نیکوکاری یک کار عمومی است اختصاص به حضرت یوسف ندارد. خداوند منزلت اجتماعی هر نیکوکاری را حفظ می کند و بالا می برد. «إِنَّ

ص: 54

1- النحل، 97

2- طباطبایی، 1374 ش، ج 12، ص 492

الذین ءامنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» (1) به راستی کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند خدای رحمان ایشان را محبوب دیگران می گرداند. از آنجا که در این آیه قیدی وجود ندارد که تعیین کند این محبوبیت نزد چه کسانی است و یا این امر در دنیا واقع می شود یا در آخرت، اطلاق آیه دلالت بر این دارد که مراد محبوبیت نزد همگان و در دنیا و آخرت است. و نیز می فرماید: خداوند نیکوکاران را دوست دارد. در جای دیگری می فرماید که انسان های نیکوکار از الطاف الهی برخوردار می شوند خدا به آنها کمک می کند. در سوره نحل آیه 128 خداوند می فرماید: ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون خداوند با کسانی است که تقوا دارند و نیکوکار هستند...

4. خلافت در زمین:

«وعد الله الذین ءامنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما الستخلف الذین من قبلهم...» (2) در این آیه خداوند متعال به مؤمنان که اعمال صالح انجام می دهند وعده داده است که به یقین ایشان را جانشینان خود در زمین گرداند؛ چنانچه با مؤمنان صالح از امت های گذشته چنین کرد...

چنانکه صاحب المیزان فرموده مراد از خلافت در زمین ممکن است خلافتی الهی نظیر آدم، داود و سلیمان (علیهم السلام) باشد و ممکن است مراد ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن ایشان بر زمین باشد. چنانکه فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (3).

5. استجابت دعا:

«ویستجیب الذین ءامنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله...» (4) خداوند متعال وعده داده است که دعای کسانی را که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند را مستجاب فرموده و از فضل خود برایشان بیافزاید. اجابت درخواست های فرد از خدا یکی دیگر از آثار نیکوکاری است. در سوره آل عمران آیات 147 و 148

ص: 55

1- مریم، 96

2- نور، 55

3- طباطبایی، 1374 ش، ج 15، ص 210

4- الشوری، 26

اشاره به همین مطلب دارد. که خداوند درخواست های نیکوکاران را اجابت می کند. فاتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة والله يحب المحسنين خدا به انسانهای نیکوکار ثواب دنیا می دهد و بهتر از آن در آخرت. درخواست آنها را اجابت خواهد کرد.

مراد از استجاب، اجابت دعاست و چون عبادت خود نوعی دعوت و خواندن خداوند متعال است، لذا خداوند از قبول عبادت آنان به استجاب تعبیر فرمود. به دلیل آنکه در ادامه فرمود: «ویزیدهم من فضله» چون ظاهراً جمله آن است که مراد از زیادتر کردن فضل خدا، زیاد کردن ثواب باشد و نیز از اینکه در مقابل استجاب مؤمنین فرمود: و کافران عذابی شدید خواهند داشت. (1)

6. امنیت از ترس های قیامت:

«و من يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا يخاف ظلماً و لا هضماً» (2) کسانی که مؤمن اند و اعمال صالح انجام می دهند نه از ستم و نه از نقصان ثواب و حسنات هراسی نخواهند داشت. هضم به معنای نقصان در ثواب و حسنات است. (3)

7. پاداش مضاعف:

«... إلا من ءامن و عمل صالحاً فأولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا...» (4) ... مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، پس برای ایشان در مقابل آنچه انجام داده اند پاداش مضاعف خواهد بود. توضیح اینکه انفاق یکی از واژه های دینی است که بارها در آموزه های قرآنی و سخن معصومان از آن یاد گشته و سیاست های تشویقی فراوانی برای این گذشت مالی، در نظر گرفته شده است مانند اینکه هر چه انفاق شود، خداوند جای آن را پر می کند. انفاق در راه خدا، مانند برداشتن آجر از ساختمانی نیست که جایش خالی شود، بلکه همانند برداشتن سطل آبی از رودخانه است

ص: 56

1- طباطبایی، 1374 ش، ج 18، ص 73

2- طه، 112

3- طوسی، 1409 ق، ج 7، ص 212

4- سبأ، 37

که زود جایش پر می شود: «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسْتَطِيعُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ بگو در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشایش می دهد یا بر او تنگ می گرداند و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است» (1). در فرهنگ قرآنی و آموزه های وحیانی برخلاف ظاهر، برخی از امور که زیان و ضرر است به عنوان عین سود معرفی شده است. به عنوان نمونه انفاق های مالی چون خمس و زکات که به نظر می رسد از دست دادن بخشی از مال و ثروت و سرمایه است، از نظر اسلام عین سود دانسته شده است. از این رو از برخی انفاق های مالی به عنوان زکات یاد شده است که به معنای نمو و رشد و بالندگی است. به این معنا که اگر مالی از دست می رود، این ظاهر مسئله زکات است ولی در حقیقت این سودی چند برابر است که به شخص بازمی گردد.

خداوند درباره احسان می فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها؛ هرکسی عمل نیکی آورد پس برای او ده برابرش است (2). یا درجایی دیگر می فرماید: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هرکس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسعت دهنده و (به همه چیز) دانا است (3).

بنابراین، برخلاف ظاهر و تصور برخی که میهمانی دادن و احسان و نیکی به دیگران را عین ضرر و زیان می دانند، این گونه اعمال، همان سود خالص و چند برابر است. به عنوان نمونه اگر شما خویشان و بستگان خود را پذیرا شوی، و از آنان بخواهی تا به خانه شما بیایند، افزون بر این که صله رحم کرده و دیگران را شاد کرده و موجب همدلی و افزایش محبت خانوادگی شده ای، همچنین به خودت لطف کرده ای؛ زیرا با این کار به سعه صدر و شرح آن دست می یابی، هم عمرت را با این کار دراز می کنی، هم بلا و

ص: 57

1- سبأ: 39

2- انعام، آیه 160

3- بقره، آیه 265

بدبختی را از خانه و خانواده خود دور می‌نمایی و هم شخصیت خود را اصلاح و به کمال می‌رسانی و هم مظهریت خلافت الهی و ربوبیت او را به نمایش می‌گذاری و گامی بلند برای تعالی و متاله (ربانی) شدن خود برمی‌داری. مع الوصف احسان و نیکی به دیگران، همان احسان به خود است و پیش از این که دیگران از آن بهره مند شوند این شما هستی که از آن بصورت مضاعف بهره می‌بری.

8. پاداش جاودان:

«أَلَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (1) «ممنون» از ماده «من» به معنی قطع یا نقص است. بنابراین «غیرممنون» یعنی پیوسته و بدون نقص. احتمال دیگر در این تعبیر آن است که در این اجر و پاداش هیچ گونه منتهی بر ایشان گذاشته نمی‌شود. برخی از مفسران نیز آن را «غیرمعدود» یعنی به معنای آیه «یرزقون فیها بغیر حساب» دانسته‌اند. (2)

در نهایت پاداش نیکوکاران بهشت است. در بسیاری از آیات به این مسئله اشاره شده است. در سوره مرسلات آیه 41 تا 44 سوره زاریات آیه 15 و 16 و بسیاری از آیات دیگر این مسئله مورد توجه قرار گرفته است.

آری ای عزیز اهل عمل صالح، آنچه مطرح شد گوشه‌هایی از آثار کار خیر و عمل صالح است که بدون تردید بصورت جاوید و تا ابدیت همراه فرد خواهد بود.... همچنین احسان و کار خیر آثار و عوایدی دارد که با ویژگی‌های سلامت روان عجین شده است از جمله:

9. تاثیر مثبت روی فرزندان:

والدین باید انجام کار خیر را به عنوان یک ارزش در خانواده نهادینه کنند و در فرزندان خود پرورش دهند. به دلیل آنکه تقلید یکی از عوامل مؤثر در پرورش کودکان است، والدین می‌توانند با نیکوکاری و خیرخواهی، فرهنگ دیگرخواهی و نوع دوستی را در فرزندان خود نهادینه سازند. توضیح بیشتر اینکه آموزش اخلاقیات به فرزندان از آغاز تولد و حتی پیش از آن، یعنی بارداری آغاز می‌شود. رعایت

ص: 58

1- التین، 6

2- طوسی، 1409ق، ج 10، ص 376

حلال و حرام و مسائل شرعی هنگام دوران بارداری و خودداری زن باردار از مصرف هر نوع غذایی، بر شکل گیری روحیه و خلق و خوی کودک بسیار مؤثر است. همچنین ارتباط مستقیم روحیات و حالات روانی مادر با جنین، سبب انتقال خلق آنها به یک دیگر می شود. بنابراین، کمک زن باردار به دیگری، احساس ارزشمند بودن و رضایت از زندگی، تأثیر مثبت بر رشد جنین را به دنبال دارد. پس از تولد نیز آموزش همیاری دیگران، گاه به صورت مستقیم و گاهی به شکل غیرمستقیم باید انجام شود. از آنجا که نمی توان ارزش های مثبت و منفی را به کودک یک ساله آموزش داد، می توان چنین معیارهایی را به صورت غیرمستقیم در کودک نهادینه کرد. در این زمینه، مجموعه رفتارهای والدین، برای فرزندان کم سن و سال الگوی مناسبی است. برای نمونه، والدین می توانند هنگام انجام کار خیر و کمک به نیازمندان یا انفاق، از کودک خود کمک بگیرند یا نظرخواهی کنند و او را واسطه کم--ک کردن به نیازمند ق---رار دهند یا آنکه کودک را در انداختن پول در صندوق صدقات شرکت دهند تا آنها شاهد موهبت والدین به نیازمندان باشند. این در حالی است که کودکان پس از دو تا دو و نیم سالگی، مفهوم خوب و بد را می آموزند. بنابراین، فرصت مناسبی برای آموزش اخلاقیات فراهم می شود. والدین در این سن می توانند ارزش ها را به فرزند خود بشناسانند و آنها را در انجام کار خیر و کمک به دیگران یاری و تشویق کنند. الگوسازی چنین رفتارهایی در خانواده علاوه بر آنکه به لذت بردن فرزندان از زیستن و زندگی کمک می کند، روحیه قناعت را در آنان پرورش می دهد و به رشد انسانیت نیز کمک می کند.

10. همبستگی و مسئولیت پذیری در قبال اجتماع:

نیکی ما را با افرادی که در کار خیر عمل می کنند، پیوند می زند و در واقع ما را به سمت رفتارهای نوع دوستانه سوق می دهد. در این باره حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «آنکه به مردم نیکی کند همواره از دوستی و محبت آنان برخوردار شود.» انسان سرشتی اجتماعی دارد و به زندگی به صورت دسته جمعی نیازمند است. بنابراین، همدردی، همکاری و یاری دیگران به عنوان عضوی از یک جامعه، ماندگاری و دوام او را در بین هم نوعانش تضمین می کند.

محبت و نیکی به دیگران از صفاتی است که اگرچه در ذات انسان نهفته است، اما به واسطه زندگی اجتماعی جلوه می یابد و آدمی را به سوی کمال می کشاند. از خودگذشتگی و کمک رسانی به دیگران، مایه هم بستگی اعضای جامعه است که با پرورش روحیه تعاون در آنها، به پیشرفت جامعه کمک می کند. احسان به دیگران از نظر جامعه شناسی، به عنوان دیگرخواهی مطرح شده است و نقطه مقابل خودخواهی قرار دارد؛ زیرا به دنبال چنین خصلتی انسان غیر خودخواهانه به رفاه دیگران توجه دارد. کمک به دیگران، ارزش گذاری نسبت به یک سری اصول اخلاقی مانند عدالت و برابری است که در آن فرد لزوماً منتظر پاداش مادی نیست. بر این اساس، نیت، انگیزه و اختیار، سه شرط لازم برای دیگرخواهی است که بدون انتظار دریافت پاداش یا تحقق اهداف، انسان را به سوی انجام عمل خیر می کشاند. بدیهی است، هر زمان انسان به عنوان فردی اجتماعی بیاموزد که تنها منافع شخصی خود را در نظر نگیرد و با بخشش، به هم نوع خود نیز بهره برساند، هم زیستی عاری از تضاد در جامعه تداوم می یابد و برعکس، هنگامی که چنین ارزش هایی در جامعه نقش کم رنگ تری داشته باشد و خودخواهی، سهم بیشتری از رفتارهای اجتماعی را تشکیل دهد، تعاون جامعه به واسطه ایجاد تنش و تضعیف قراردادهای اجتماعی بر هم خواهد خورد.

مع الوصف همدلی، یکی از مهارت هایی است که افراد را در نزدیک شدن به یک دیگر و نیز پدید آمدن احساس خوب و انسان دوستانه یاری می دهد. بخشش مادی نیز یکی از شاخص های همدلی است که به هنگام نیاز دیگران، می تواند مرهمی بر زخم های اقتصادی باشد. در همدلی، فرد با هوش هیجانی مناسب خویش، می تواند خود را در موقعیت دیگران بگذارد و از نگاه آنان به مشکلات بنگرد و آن را حل کند.

11. تقویت هوش اجتماعی:

تمایل به برون گرایی و توجه به اجتماع باعث تقویت هوش اجتماعی می شود. در همدلی، فرد خود را در موقعیت فرد دیگری قرار می دهد و از منظر او به مسائل و مشکلات فکر می کند؛ این امر باعث تقویت حس نوع دوستی و درک متقابل اجتماعی می شود.

12. توانایی تصمیم‌گیری و حل مسئله:

به لحاظ روانشناختی کسی که به شخصی نیکی می‌کند؛ خود را شخصی توانمند می‌داند که در موقعیت تصمیم‌گیری قرار گرفته و می‌تواند مشکلی را حل کند؛ این امر باعث افزایش اعتماد به نفس و

عزت نفس فرد شده و اثر مثبتی بر او می‌گذارد. در واقع تاثیر گذار بودن از منابع مهم مهر و عشق است که به سلامت روان کمک می‌کند.

13. مقابله با استرس و فشار:

بدون تردید ابراز رفتارهای خیرخواهانه در طول روز از فشارهای عصبی ناشی از محیط پیرامون می‌کاهد و شانس ابتلا به استرس، اضطراب و افسردگی را کاهش می‌دهد. حس تعلق به اجتماع باعث کاهش انزوا و استرس و در نتیجه احساس امنیت می‌شود. این موضوع باعث افزایش رضایتمندی و امید به زندگی و طول عمر می‌شود. رفتارهای حامیان اجتماعی که نتیجه آن لبخند و حس رضایت دیگران است، باعث کاهش استرس، اضطراب و افسردگی می‌شود.

14. انسجام بیشتر خانواده:

احسان و نیکوکاری، عملی معنوی است و معنویت موجب استحکام خانواده می‌شود. بنابراین، خانواده‌هایی که روحیه انفاق و کمک‌رسانی به دیگران در آنها بیشتر پرورش یافته است، از انسجام بیشتری برخوردار هستند. نیاز به معنویت، ذاتی است و انسان به واسطه این گونه ارزش‌ها، ام---کان بهره‌وری از استعدادها و جوانب مثبت زندگی--ی را می‌یابد. بنابراین، بخشش سبب لذت از ثروت و دارایی می‌شود و رضایت از زندگی را به دنبال دارد.

15. کسب رزق حلال:

از جمله آثار کار خیر و احسان این است که زمینه و بستر را برای کسب رزق حلال فراهم می‌کند. چرا که به دست آوردن روزی حلال نیز از شرایط پذیرفته شدن کار خیر و احسان به دیگری است؛ زیرا در بخشش مالی که از راه غیرشرعی به دست آمده باشد، هیچ خیری نیست. این در حالی است که بسیار سفارش شده انسان‌ها از بهترین و باارزش‌ترین اموال خود به دیگری ببخشند تا پاداش آن چندین برابر شود.

در ضمن یاد آور می‌شود اسلام به همان اندازه که از تلاش برای به دست آوردن درآمد از راه درست و حلال یاد کرده، به همان نسبت نیز افراد را از وابستگی به پول و

مال باز داشته است. پول در زندگی دین دار تنها وسیله ای برای کسب رضایت خداوند است که با انجام وظایف مالی

محقق می شود. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «بهره برداری از مال کمال مردانگی است»⁽¹⁾

16. بخشندگی:

انسان بخشنده علاوه بر اینکه دیگری را برای داشتن موقعیتی بهتر یاری می دهد، خود نیز در آرامش روانی که نتیجه آن شادابی است، قرار می گیرد. این بخشندگی لزوماً مادی نیست؛ یک لبخند یا ابراز کلمه ای محبت آمیز و دلگرم کننده، رسیدن به بلندای بخشندگی است. بخشش های مادی، جلوه مثبت گذر از خودشیفتگی و گامی برای ارتقای سلامت است. کسانی که قدرت بخشیدن و از خودگذشتن را داشته باشند، به همان نسبت از محبت دیگران برخوردار می شوند که یکی از نیازهای اساسی در روان شناسی انسان گراست.

17. نشاط و شادی:

انجام عمل نیک و کمک های داوطلبانه باعث حس شادمانی و تغییرات مثبت در مغز می شود؛ این حس پشتوانه ای قوی برای مقابله با مشکلات است. افراد از خوشحال کردن یکدیگر انرژی گرفته و روز بهتری را سپری می کنند.

آری به بیانی احسان و نیکوکاری از ارزش هایی است که در نظام تعلیم و تربیت به آن بهای زیادی داده شده است؛ زیرا معیاری برای سنجش خوبی ها و فرصتی برای نهادینه شدن فضایل اخلاقی در انسان است. توجه به دیگران و انفاق، از اخلاق های پسندیده ای است که چنانچه نهال آن از کودکی در دل ریشه بدواند، همواره آثار مثبت آن، روح و جسم آدمی را تحت تأثیر قرار می دهد؛ زیرا خداوند نعمت خود را وسیله ای برای آزمون الهی قرار داده و روحیه بخشندگی را نصیب بندگان شایسته خود کرده است. صدقه و کمک به دیگران در درجه نخست، سبب افزایش نعمت و رزق و روزی می شود و علاوه بر پاداش اخروی آن، به پرورش روحیه انسان و حس نوع دوستی کمک می کند. این در حالی است که آیات و احادیث بسیاری درباره نیکوکاری وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فرموده است: «به واسطه صدقه، اسباب افزایش رزق و روزی بر انسان نازل می

ص: 62

شود و شر و بلا از او دور می شود». در حدیثی دیگری نیز صدقه دادن را هنگام بی پولی سفارش کرده اند. نیکی به دیگران آثار مثبت بی شماری دارد. بخشش اموال، شادی و آرامش درونی را به انسان هدیه می دهد و او را شادتر می کند. همچنین شاد کردن دل دیگری، خلاقیت را پرورش می دهد و امکان لذت بردن از زندگی را فراهم می کند. تقسیم اموال، فقر را ریشه کن می کند و اطرافیان به فرد نیکوکار نگاه مثبتی دارد و دعای خیر آنان، عنایت خداوند را شامل حال او می کند. کارشناسان، بخشش را بهترین روش برای تکامل روح انسان بر می شمارند. نیکی به خلق و مردماری از ویژگی های وارسته ای است که نه تنها انسان را به خدا نزدیک می کند و اخلاقیات را پرورش می دهد، بلکه به روابط حسنه او با خلق خدا نیز می انجامد. بخشش و احسان به دیگری، از نظر بهره اخروی، ستودنی است، در حالی که از ضروریات تکامل روح انسان نیز به شمار می آید لبخند زدن و بخشیدن روح زندگی به هم نوع، به فرد انرژی مثبتی می دهد که به واسطه آن آرام می گیرد.

ای مومن بزرگوار و اهل کار خیر، در مجموع با عنایت به آثار ارزشمند مزبور در خصوص انجام کار خیر باید اینگونه زمزمه کرد:

کار خیر و نیک نما با یاد حق اندر جهان

تا شوی فارغ ز اغیار برون اندر نهان

این همان راز سعادت بوده باشد در عیان

بهر نیکانی که گفتند یا علی (ع) از عمق جان

راه جان و داد خاموش درون در هر زمان

می زند فریاد خوبی با زبانی بی زبان

اضطراب و دلهره گردد خموش در جسم و جان

چون که کار خیر دهد آرامشی دور از فغان

یأس و ترس آدمی گردد تمام بی هر گمان

با همان خیری که جان را می کند هر دم جوان

در چنین حالی فسرده کی شود روح و روان

جام شادی سویت آید در همه کون و مکان

گر چه گمنام و نباشد از تو حتی یک نشان
در حضور یار نیززد چیزی جز تقوا بدان(1)
با خلوص است که توانی تو روی تا کهکشان
از ملک برتر شوی اندر زمین و آسمان
گر سعادت خواهی و خواهی روی باغ جنان
مومن و مخلص شو و کن کار خیر در هر زمان
تا شوی اهل فلاح در این جهان و آن جهان(2)
با همان داد خموش اندر تمام روح و جان
قدر تو والاتر است از آنچه آید در بیان
چون که کار خیر برد بالا تو را تا آن کران
پس حقیر گوید عزیزم کن رها تو این و آن
تا که سبقت گیری در انجام خیر با صد توان

عوامل سلب توفیق الهی برای انجام کار نیک کدام است؟

اشاره

چشم دل را شستشو و دیده را خوب و انما(3)
بی شک آنچه بوده اندر عالم و هم ماسوا
داد خیرات بوده و با جان همی خواند ترا
در چه حالی ای عزیز و تو چرا گشتی رها
از هر آنچه بوده با روح و روانت آشنا
گر که دانی با همان کارهای خیر در این فضا
می روی با پای فطرت سوی حق در آن سرا

لحظه و آنی نمی گشتی رها از ناخدا

تارسی در اوج و با خیر زنی او را صدا

ص: 64

-
- 1- گرچه در گمنامی ات هرگز نیایی یک نشان در حضور یار این را حکمت و تقوا بدان
 - 2- تاکه گردی با سعادت در فضای دو جهان یا تاکه خوشبخت گردی اندر این جهان و آن جهان
 - 3- چشم دل را تاکه بینی جان چه می فهمد ز خیرات و دعا شستشوده، دیده را روشن نما

گر سعادت خواهی و آرامشی در هر کجا

در ره خیرات برو با حجّتین تا ماورا

حجّت باطن همان عقل است درون جان ما

حجّت ظاهر بود حرف تمام انبیا

پس حقیر گوید که کار خیر نیازست با صفا

بهر فطرت گر روی با آن سوی راه خدا

در بیت اول این غزل آمده است که: " چشم دل را شستشو و دیده را خوب و انما - تا که بینی جان چه می فهمد ز خیرات و دعا " آری ای عزیز بزرگوار واقعا خوشا بر احوال انسانی که چشم دل را شستشو داده و با دید الهی؛ بر خلاف افکار مادی ای که توسط ایسم های مختلف در جهان غرب مخصوصا در قرون اخیر بر بشریت حاکم شده با شناخت و معرفت در مسیر کار خیر و آنچه فریاد خاموش فطرتش طالب آن است؛ با یقین و باور گام بر می دارد.

بدیهی است که هر عملی که انسان انجام می دهد ناشی از علتی است که در وجود او می باشد. اگر فردی غذا می خورد نشان دهنده علت گرسنگی در وجود اوست. عدم انجام کار خیر نیز دلائلی مختلفی دارد؛ هر فردی ممکن است بنا بر عوامل و دلایلی از قبول و انجام کار خیر خودداری کند. از علل کم توجهی به کار نیک و خیر می توان به تبیین نشدن شایسته ی فرهنگ اسلامی، وجود گناه، ضعف ایمان.... اشاره کرد. در حالی که ایمان و اراده؛ بازدارنده های درونی را از او می گیرد و خودنگهداری و اراده ی اخلاقی را برای انجام کار خیر در وی تقویت می کند. در هر حال ای عزیز بزرگوار به بیانی عوامل مزبور که بصورت موردی در ادامه مطرح خواهد شد به نوعی در راستای تهدید بسترها و زمینه های انجام کار خیر و عمل صالح برای رضای خدا می باشد.

علما و روانشناسان جوامع اسلامی این دلائل را به طور مفصل در کتابهای فقهی، روان شناسی، جامعه شناسی... بیان نموده اند. از آنجا که در این خصوص، نظرات و سخنان فراوانی توسط اندیشمندان ابراز گردیده است، در اینجا به برخی از آن ها با استفاده از منابع مختلف به اختصار اشاره می شود. البته برخی از آنها قابل ادغام در برخی دیگر بوده ولی از

باب اهمیت بصورت مستقل آمده است. قبل از بیان موارد مورد نظر لطفاً غزل زیر را با دقت زمزمه فرما:

با تو دارم یک سخن در این جهان

تا که کار خیر همی گردد عیان

یستمع را کن مدار هر بیان

تابع احسن شو در کون و مکان

حرف ناب را گیر و از خرد و کلان

چون که آن باشد نیاز هر روان

پس نما خود را مهیای همان

در فضای روح و جان با صد توان

گر که کار خیر برون گردد ز جان

می شوی خوار و زبون تا آن کران

پس عزیزم با تدبیر گو به جان

بر خلاف دید ایسم های جهان

داد خاموش درون در هر زمان

از تو خواهد کار خیر را بی گمان

غیر آن با هر نوع ایسم و هر نشان

می کند روح و روانت را خزان

گر روی سوی همان خیر و اذان

می شوی راحت ز شر این و آن

چون که باشد این همان داد نهان

داد خاموش زمین و آسمان

در چنین حالی شوی تو شادمان

بر اساس گفته پیغمبران

از غم و افسردگی و مثل آن

یا که از خوف و همان حزن و فغان

چون که با هر کار خیر گیری امان

در فضای جسم و جان با هر زبان

ص: 66

ای عزیز اهل خیر قدرت بدان

چون که گشتی همچو خوبان در جهان

این حقیر گوید به هر پیر و جوان

اهل خیر باش و برو سوی جنان

در قرآن کریم عواملی همچون تردید (توبه آیه 44 و 45) سنگدلی (یونس آیه 88) تنگی صدر (انعام آیه 125) کفر (مائده آیه 41 و توبه آیه 45) از جمله کنایه‌هایی است که مانع رسیدن انسان به توفیق الهی برای انجام کار نیک و عمل صالح می‌شود. همچنین قبل از بیان برخی از موانع مورد نظر؛ توجه حضرت‌تعالی به مثنوی زیر در خصوص موانع رشد و رستگاری معطوف می‌گردد:

با وجودی که تو داری در نهان

عزم کار خیر و نیک در این جهان

رشد جان و دل در این عصر و زمان

راحتی آرد برای هر روان

مانع رشد تو در، کون و مکان

دو به دو باشد عزیز، آن را بدان

نفس دون و جهل بر حق مبین

غفلت و سستی و شیطان لعین

هر کدام مانع شود، بر رشد جان

در تعالی درون، با صد فغان

نفس دون تو برد، جان را به چاه

عقل و وجدان را کند، هر دم تباه

دشمن سرسخت تو، در این جهان

خصم دون رشد تو، در هر زمان

جنگ وی با تو بود، در جان و سر

بهر نابودی تو، از هر نظر

وسوسه، گر می کند با هر نگاه

تا برد، چشم تو را سوی گناه

ص: 67

جهل تو سر چشمه هر نوع کژی

مانع تشخیص خوبی از بدی

فرد جاهل، حرف حق را نشنود

راه باطل، در سرش شیرین شود

جام خوشبختی، نگیرد در بغل

چون هوس ها، می کند هر دم دغل (1)

غفلت از یاد خدای انس و جان

خود بود مانع رشد هر جوان

چون که یاد او دهد دل را، امان

آن که از یادش بود غافل، بدان

در مسیری که رود، بی یاد یار

می کند جان را تباه، در آن دیار

دلهره و اضطراب و ترس حاد

بهر غفلت می دهد جان را به باد

غافل از عقبا، نشو در هر زمان

آخرت باشد، سرایی جاودان

مانعی دیگر بود، غفلت از آن

بر سر رشد و کمال، باشد همان

کن تو باور، آخرت را در نهان

تا شوی همچون همه پیغمبران

دام شیطان لعین، در قلب و جان

مانع دیگر بود، در هر زمان

جنگ وی با تو، مدام است ای بشر

دشمنی ها می کند، با خیر و شر

یا که زیبا می کند، زشتی و پست

یا که پنهان می کند، روز الست

ص: 68

1- چون هوس ها، می کنند مکر و دغل

یا که از راه خدا، وارد شود
یا که در جام جهان، ظاهر شود
می دهد جان را، فریب اندر فریب
با فریب خود کند، دل را غریب
مکر و نیرنگ و دغل از هر طرف
حمله ور گردد به عقل و هم شرف
در چنین جنگی، جوان در بدر
می شود تسلیم و گردد خون جگر
گر که خواهی با فریب دیو و دد
جنگ طولانی کنی، تو تا ابد
نفس دون خود، تو کن از دل جدا
جهل و غفلت را، نما از خود رها
دام شیطان را برون کن از درون
مکر و نیرنگ درون را کن برون
گر چنین کردی، روی سوی کمال
رشد تو گردد محیا، چون نهال
راه رشد این بوده باشد، در نهان
پس تو گیر از این حقیر، پندی زجان
گر تو خواهی، رستگاری در دو جا
اهل خیر باش و برو راه خدا

بدون شک پیروی از هوای نفس، موجب محرومیت از انجام کار خیر و عمل صالح خواهد شد. چرا که شهوات و هواهای نفسانی می توانند بر ایمان انسان غلبه پیدا کنند و او را به ورطه ی گناه بکشانند، لذا برای جلوگیری از این آلودگیها انسان باید شهوات و غرایز خود را مهار کند و نگذارد ایمانش را تحت تأثیر قرار دهد. «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا إلا من تاب

و عامن و عمل صالحاً فاولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون شيئاً»(1)

آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس ها پیروی کردند و به زودی نتیجه ی گمراهی خود را خواهند یافت مگر آنانکه توبه کنند و ایمان آورده و کار شایسته انجام دادند که آنان به بهشت وارد شوند و سستی برایشان نخواهد شد. بدیهی است کسی که از هوای نفس خود پیروی نماید توفیق انجام کار خیر و عمل صالح از وی سلب می گردد....

(2) گناه و معصیت الهی:

بدون تردیدگناه، موجب محرومیت از انجام کار خیر، عمل صالح و موفقیتهای معنوی می شود. امام صادق(ع) در این خصوص می فرماید: **إنَّ الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاة الليل، وإنَّ العمل السيِّء، أسرع في صاحبه من السكِّين في اللحم؛** (2) همانا، بنده گناهی می کند و به سبب آن از نماز شب محروم می شود، سرعت تأثیرکار بد در آدمی از سرعت تأثیر چاقو در گوشت بیشتر است. شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: چندی است که از نماز شب محروم شده ام. حضرت فرمود: گناهانت، دست و پایت را بسته اند. (3) و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: گناه، انسان را از عبادت و تهجد محروم می سازد و لذت مناجات با خدا را از او سلب می کند. (4) در چنین حالی باید این گونه زمزمه کرد:

گرنبخشی تو مرا روز پسین

با که گویم درد خود را در زمین

ای که با بخشش کنی لطفی برین

کن مرا با عفو خود اهل یمین

ص: 70

1- مریم، 95 و 60

2- میزان الحکمه، ج4، ص1898

3- بحار الانوار، ج80، ص127

4- جامع السعادات، ج3، ص48

گر که ایمانم ضعیف است این چنین

لطف تو باشد عظیم و هم وزین

با گناه و کار زشت همچون لعین

فطرتم را کرده ام غافل ز دین

از برای کار خیر و آن معین

گشته ام محروم و باشم من غمین

با ریّا و خود نمایی در جبین

گشته ضایع هر عمل با صد حزین

در گناهان پیشه بودم من ز کین

کی شوم در جامعه چون متّین

نفس دون من برد در بدترین

با وجود فتنه هایی همچو مین

با همان خیرات شوم چون بهترین

گر که تو راهم دهی، گردم امین

ای که هستی در درونم چون نگین

کن مرا با کار خیر اهل یقین

با همان خیرات همی گویم همین

راه من باشد همان راه متین

کار خیر و نیک شده با من عجین

پس نما پاکم ز شرّ مفسدین

داد خاموش درون گوید چنین

کار خیر راه مولا است و دین

پس حقیر را کن محافظ بهر این

از همه شرّ و شرور و هر کمین

با عنایت به درد و دل‌هایی که در غزل مذکور آمده است؛ باید پذیرفت که اعتقاد قلبی و التزام عملی به دستورات الهی است که از نظر روانی ضامن حفظ انسانها از سقوط در ورطه خودخواهی و فساد است. کسی که از ایمان و این فرهنگ غنی دور است و نسبت

ص: 71

به آن دانسته و ندانسته جهل می ورزد یا التزام عملی به باید های دینی ندارد، نمی تواند به راحتی تن به انجام کار نیک و عمل صالح دهد. امیر مومنان علیه السلام می فرماید: الناس اعداء ما جهلوا مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند.

مع الوصف فرمان های الهی و از جمله انجام کار نیک و عمل صالح، از سوی خدای متعالی به بشر ابلاغ گردیده و عمل به آنها، جز در پرتو ایمان به پروردگار عالم که ریشه اصلی عمل است، میسر نخواهد بود. ایمان همچون پناهگاهی است که انسان را از افتادن در گناهان حفظ می کند؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»⁽¹⁾

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوا بازداشت، پس جایگاه او همان بهشت است.

امام خمینی (ره) می فرماید: ممکن است انسان را یک نظر به نامحرمان یا یک لغزش کوچک لسانی مدت ها از سرایر و حقایق توحیدی باز دارد، و از حصول جَلَوَات محبوب و خَلَوَات مطلوب- که قَرَّة العین اهل معرفت است- باز دارد. پس وقوف در هر یک از مراحل و مراتب، و بی اعتنائی و قَلَّت مبالات به هر یک از نشئات، موجب حرمان از سعادت مطلقه است و از دامهای ابلیس است.⁽²⁾ در هر حال ای عزیز بزرگوار، آن چه موجب سلب توفیق از آدمی می شود، معصیت و نافرمانی خداوند است. آری:

من همی کردم جفا بر نفس و جان

با گناه و غفلت و مثل همان

در چنین حالی شدم دور از نهران

مضطرب و سرگشته اندر این جهان

گشته ام محروم در این دور و زمان

از حلاوت های خیر با صد نشان

چون که نیستم مثل موسی یا شبان

دورم از لطف خدای مهربان

ص: 72

1- نازعات: 40 - 41

2- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 69

روح من دارد گله با صد بیان

بهر آنچه کرده ام اندر عیان

داد خاموش درونم همچنان

کار نیک خواهد بدون هر بی گمان

دان کار نیک و خیر با هر زبان

لطف یار باشد برای هر روان (1)

گر کار خیر و نیک همچون اذان

لحظه ای گردد نمایان و عیان

ارزش و قدرش عزیز والا بدان

چون نباشد برتر از آن در جهان

آن که محروم است ز این لطف گران

بوده بدبخت در زمین و آسمان

پس عزیز جان و دل با صد توان

کن همیشه کار خیر با روح و جان

گر روی در راه معشوق ای جوان

می شوی بی شک به دور از هر فغان

کار خیر و نیک چو یک آتش فشان

می برد بالا تو را تا آن کران

این حقیر گوید به این و هم به آن

با همان خیرات همی گیرید امان

(3) غفلت و فراموش کردن خدا:

با گناه و غفلت و صد ها خطا

گشته ام محروم ز لطفت ای خدا

غفلت و عییم عزیز مخفی نما

چون که محتاجم به آن در دو سرا

ص: 73

1- دان عبادت های ما با هر زبان می دهد آرامشی بر هر روان

من گنه کار و بسی شرمنده ام

با چنین حالی همی خوانی مرا

لطف تویی حد و حصر است بر بشر

گر چه نادان است و گوید کو خدا

گر حجاب و پرده ها گردد کنار

داد خاموش درون باشد خدا

آن خداوندی که چون حبل الوريد

بوده نزدیکتر به قلب و جان ما

از درون جان و تن خواند تو را

سوی خوبیهها بدون هر صدا

داد خاموش درون این حقیر

روز و شب خواهد خدا را از خدا

غفلت انسان ناشی از توجه انسان به زیبایی ظاهری دنیاست، گاهی شخص مؤمنی آنقدر خود را به دنیا مشغول می سازد که غفلت سراسر وجود او را فرا می گیرد و با اینکه به ظاهر ایمان دارد و شهوات و تمایلات نفسانی قوی هم ندارد، ولی با این حال در اعمال او خیری و صلاحی دیده نمی شود. راه خارج شدن از این حالت شوم و پدیده ی غفلت، همانگونه علمای اخلاق بیان داشته اند، دوان تفکر است. تفکر مداوم درباره خود و و مبدأ و منتهایش، باعث پاره شدن پرده های غفلت می گردد. امام علی علیه السلام فرمود: **الغفلة فقد» (1)** غفلت، موجب گم کردن (راه حق) است. «حق تعالی

در قرآن کریم می فرماید: **نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (2)** خدا را فراموش کردند، و خدا نیز آن ها را به خود فراموشی گرفتار کرد. از یاد بردن خدا، زمینه و عامل از دست دادن بسیاری از توفیقات الهی است که در پرتو یاد خدا قابل دست یابی است. در حالی که:

ص: 74

در و دیوار و کوه و دشت و صحرا
زمان و لحظه ها امروز و فردا
همه گویند ز جان با بانگ و فریاد
خدایی شو بشر تا گردی دریا
اگر خواهی شوی آرام و هم شاد
همی کن کار خیر در راه مولا
درونت این بخواهد با دو صد داد
نما آن را تو حاصل تا به بالا
بگو از یک ز دهها تا به هفتاد
به آن که اهل خیر است دون پروا
ز کار خیر بساز نی ای چو فولاد
که با آن من زخم آهنگ عقبا
کنم با کار خیر من از خدا یاد
همان یادی که کرده جانم اقنا
روم با آن عزیزم مثل فرهاد
به سوی شیرینم با سوز و گرما
تمام داد من داد است و بیداد
برای کار خیر تا صبح فردا
حقیر گوید که کار خیر چو شمشاد
همیشه سبز و برتر در دو دنیا

همانگونه که در ایات غزل مزبور آمده است؛ یکی از راه هایی که سبب تقویت و تثبیت ایمان می شود و سیر قلبی انسان را به سوی

معبودش سرعت می بخشد، ذکر و یاد است. ذکر به معنای یادآوری (حضور معنی در نفس)، در مقابل نسیان و غفلت آمده است. خداوند پیامبرش را «مُذَكِّرٌ» یعنی تذکردهنده لقب داده است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَوِّبٍ» (1) انسان در ذات خود مشتاق ارتباط با خداست. برای همین است که از یاد

ص: 75

1- غاشیه: 22 و 23

و انس با اولذت می برد، ولی گاهی به غفلت یا فراموشی مبتلا می شود که نیاز به یادآوری دارد. بدون تردید این غفلت باعث می شود ک توفیق انجام کار خیر از انسان سلب شود.... در چنین حالی باید اعتراف کرد که:

از خود و اعمالم اندر این جهان

گشته ام مایوس عزیزم از نهران

با تو گویم درد خود را ای خدا

از همان عمق وجود روح و جان

بر ضمیر و فطرتم کردم جفا

ظلم وافر من نمودم بر روان

با گناه و غفلت و صدها ریا

من ستم کردم به خود بی هر گمان

منحرف گشتم و کردم من خطا

دان پشیمانم ز کردار و بیان

نادم و حیران و پر درد و بلا

از پشیمانی کشم آه و فغان

می کنم اذعان که من گشتم جدا

از مسیر فطرتم در این زمان

بوده ام از خاک و خاک خواند مرا

کن رها دنیا و مافیهای آن

رد پای یار همی دارد ندا

با سر و جان رو تو سویش همچنان

داد خاموش درون خواهد تورا

ای خدایی که عیانی و نهان

عیب من مخفی نما تو در سرا

چون که هستی ساتر سرّ و عیان

آنچه من دارم بود لطف خدا

لطف حق باشد همیشه جاودان

ص: 76

4) ضعف ایمان و قلب های آلوده:

یکی از جهات سستی در عمل، سستی عقیده و ایمان است. شک و تردید حاکی از عدم باور قلبی است و چنین چیزی در عمل و رفتار انسان نیز اثر می گذارد و باعث می شود عمل صالح از او سر نزنند. در قرآن نیز به

این ایمانهای سست و بدون باور قلبی اشاره شده است و نشانه آن نیز موسمی و فصلی بودن ایمان برخی افراد معرفی شده است: (1) «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (2) گاهی نیز علت سستی ایمان، سطحی بودن آن است یعنی ایمانی که در روح و روان انسان نفوذ نکرده و لذا چنین ایمانی نمی تواند منشأ اثر بوده و عمل انسان را جهت دهد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (3) اینگونه ایمانهای سست و سطحی، نمی توانند برانگیزاننده انسان به سوی اعمال صالح باشد. پس لازم است که انسان عقیده و ایمان خود را محکم کند و بر باور قلبی خود بیفزاید تا آثارش در عمل او آشکار گردد. در این خصوص ای عزیز بزرگوار به آیه ی 41 سوره ی مائده بسنده می گردد که در آن خداوند متعال می فرماید: "أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ" ای پیامبر! آن ها گوش شنوا برای شنیدن سخنان تو و سپس تکذیب آن دارند. و زیاد اموال حرام و ناحق و رشوه می خورند. آنان قلب های سرسخت و لجوج و خالی از ایمان دارند و لذا از دریافت الطاف حق محرومند. و خداوند به چنین کسانی عنایت نکرده، قلوبشان را تطهیر نفرموده و توفیقاتش را شامل حالشان نمی نماید.

ص: 77

1- قرائتی، درسهایی از قرآن، ص 21

2- عنکبوت/ 65

3- حجرات/ 14

قلب انسان در درون جسم و جان

مرکز خوب و بد است تا آن کران(1)

وفق آیات خدا خرد و کلان

با قلوب پاک همی گیرند امان

ای که هستی صاحب قلب جوان

دان قلوب آدمی اندر جهان

یا شکور است و صبور و مهربان

یا گنه کار است و غافل چون بدان

قلب غافل روز و شب در هر مکان

روح و جان را می کند هر دم خزان

قلب شاکر در زمین و آسمان

می کند غوغا به پا در ملک جان

گر که می خواهی شوی در هر زمان

راحت و آرام چو موسی و شبان

کن تو کار خیر و نیک اندر نهان

با همان قلب سلیم و پر توان

قلب سالم با هزار و یک نشان

از تو خواهد کار نیک را بی گمان

پس عزیزم قلب خود را همچنان

پاک و سالم کن تو با ذکر و اذان

داد خاموش قلوب با یک زبان

حرف فطرت باشد و راه جنان

هر که را راهی رود غیر از همان

ظلم وافر کرده بر روح و روان

ص: 78

1- بر اساس آیات و روایات. در ضمن یاد آور می شود که بیست آیه با صراحت در خصوص قلب سالم و مریض نازل شده و کلمه قلب در آنها آمده است.

قلب خود را کن تو چون پیر مغان

تا شوی راحت ز شرّ این و آن

ای که داری قلبی چون آتش فشان

دان که کار نیک همی آرد امان

این حقیر گوید بدون هر بیان

کار خیر و نیک برد درد و فغان

5) اشتغال به لهو و لعب:

در ارتباط با پرهیز از لغویات حضرت علی علیه السلام می فرمایند: من اشتغل بما لا یعنیه فاته ما یعنیه (1) یعنی هرکس به امور بیهوده پردازد، امور سودمند را از دست بدهد. و نیز می فرمایند: هرکس خود را به آنچه ضرورت ندارد سرگرم سازد، آنچه را برایش ضرورت دارد ضایع گرداند. (2) مع الوصف لهو و لعب بصورت طبیعی توفیق انجام کار خیر و عمل صالح را از انسان سلب می نماید....

6) تخلف از عهد و پیمان با رهبر الهی:

پس از این که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و قومش را مشغول گوساله پرستی یافت، خشمگین شده و به آنان فرمود: آیا با سرپیچی از عهد و پیمان من می خواستید مستوجب غضب الهی شوید؟ "أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي" (3) بنابراین تخلف از دستورات و فرامین رهبر الهی، عامل قهر خداوند و دوری از توفیقات می گردد. آری ای عزیز اهل ولایت و رهبری در هر زمانی بدان و هشیار باش که:

گر که گشتی از ولایت پیش و سر

می شوی خوار و ذلیل و در بدر

با ولی کن تو عبور از هر گذر

تا رسی راحت به مقصد در سفر

ص: 79

1- میزان الحکمه، ج 11، ص 5336

2- همان

3- طه/86

این همان خواست حقیر است تا به سر

چون که این داد درون است بر بشر

گر چنین کردی شوی اهل ظفر

یا که گردد پیروز و دور از خطر

گر بشر خواهد شود آقای دهر

می کند محفوظ تو را از هر شرر

بی شک و تردید ولایت چون سپر

وفق داد دختر و هم هر پسر

دان بشر با هر نوعی دید و نظر

با فقاقت می رود سوی قمر

در زمان غیبت صاحب امر

کن ز غیر آن عزیز من حذر

با ظهور معصوم و خورشید و زر

می زنی بر نفس و جان خود ضرر

گر ز عصمت گردی دور با هر نگر

بهر شیعه با دو صد داد دگر

راه مولا بوده مملو از گوهر

ظلم وافر کرده ای بر جان و سر

هر چه دیر آیی بسوی این خبر

چون که آن باشد عظیم و پر ثمر

از ولایت جان و دل گیرد اثر

7) غذای حرام و شبهه ناک:

غذای پاک و حلال، در روح و قلب انسان اثر نیکو و غذای حرام و شبهه ناک اثر بدی می گذارد. و حتی مورد لعن ملائک خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: إذا وقعت اللقمة من حرام فی جوف العبد، لعنه کل و

ملک فی السموات و الارض»(1) هرگاه لقمه حرامی در شکم بنده قرار گیرد، ملائک آسمان و زمین او را لعنت می کنند. آری ای عزیز بزرگوار:

دان حرام هر آن کند روح و روانت را خراب

فطرت و ذات بشری شک شود با آن کباب

لقمه های شبهه ناک اندر درون این جهان

می کنند مسدود ره صوم و صلاه و هم ثواب

گر که می خواهی روی در راه فطرت از نهان

کن حذر از رزق و روزی ی حرام با هر نقاب

خالق عالم همی گفته به هر پیر و جوان

با تلاش خود برو سوی حلال و رزق ناب

چون که با آن می روی در راه مولای زمان

می شوی دور از گناه و غفلت و هر نوع عقاب

پس عزیزم کن رها هر نوع حرامی را ز جان

تا روی در راه جانان و دهی جان را جواب

داد خاموش درون خواند تو را با صد نشان

سوی رزق و روزی ی پاک و حلال با آن خطاب

دان که رزق شبهه ناک و هم حرام با هر بیان

می شوند مانع حق و هی همی آرند سراب

گر سعادت خواهی و رزق حلال با صد توان

کن رها رزق حرام و شبهه ناک با هر شتاب

این همان حرف رسول(ص) است و خدایی هر گمان

روح و جان را می کند آرام و فطرت را مجاب

گفته قرآن و عصمت خواست روح است و روان

با بصیرت کن عمل بر حرف مولا و کتاب

این حقیر گوید که با لطف خدای مهربان

روز و شب کن کار حق از نوجوانی و شباب

(8) کفر و استکبار:

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيحاً»؛ (نساء، 173) یعنی: اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده

ص: 81

1- سفینه البحار، ج 1، ص 245

اند پاداششان را کامل خواهد داد و از فضل خود به ایشان افزون تر خواهد بخشید و اما کسانی که از پذیرش حق امتناع ورزیده و استکبار کرده اند، ایشان را به عذابی دردناک دچار می سازد و در برابر خدا برای خود یار و یآوری نخواهند یافت.

و نیز فرمود: «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»؛ (جاثیه، 30 و 31) یعنی: و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پس پروردگارش آنان را در جوار رحمت خویش داخل گرداند. این همان رستگاری آشکار است و اما کسانی که کافر شدند به ایشان گفته می شود: مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد؟ اما شما استکبار کرده (از پذیرش آیات حق سر باززدید) و مردمی بدکار بودید. لذا خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1) خداوند، کافران را هدایت نمی کند.» بنابراین کفر، زمینه ساز سلب توفیق و عامل گمراهی انسان است.

9) شیطان:

قلمرو شیطان در وجود بشر محدود است به وسوسه در اندیشه او، نه نیت و عمل او. نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز منحصر است به حد وسوسه کردن و خیال یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن کریم این معانی را با تعبیرهای تزیین، تسویل، وسوسه و امثال اینها بیان می کند. اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافریند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد؛ یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید و یا از انجام کار خیر باز دارد، از حوزه قدرت شیطان خارج است. لذا شیطان انسان را به کاری اجبار نمی کند بلکه بشر را دعوت و سپس وسوسه می کند هر چه هست وسوسه است و دعوت است و تزیین و تسویل است.

خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَانْهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید از گام های

ص: 82

1- بقره، 264

2- آیه 21 از سوره نور

شیطان پیروی نکنید. هر کس پیرو گام های شیطان شود (گمراهش می سازد زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود هرگز احدی از شما پاک نمی شد، ولی خداوند هر که را بخواهد ترکیه می کند و خدا شنوای داناست.» انسان باید در هر حال از شیطان غافل نباشد و متوجه آفات و خطرات در پیش روی خود باشد و گام به گام شیطان حرکت نکند کسی که در جامعه به فکر انجام کار نیک و خیر در حدّ توان و وسع خود نباشد در حقیقت از شیطان پیروی نموده و پشت سر او حرکت می کند و در نهایت شخص را به دوری از اعمال صالح و کار خیر فرمان می دهد مگر فضل و رحمت الهی شامل حال آن شخص شود. در هر شرایطی شیطان انسان را دعوت به بدی و کار زشت و دوری از اعمال صالح و کار خیر می کند ولی در دورانی که توان انجام کار خیر را دارد؛ بیشتر وسوسه می کند. تنها راه نجات از این وسوسه ها فقط تقوا است تقوا باعث دوری از شیطان می شود. آری:

آدمی تا از کف شیطان به دل جان بر گرفت

نای خود را در بهارستان عشق از سر گرفت

مکر و نیرنگ و دغل شد حمله ور از یک طرف

غفلت و سستی ز سوی دیگری سنگر گرفت

حمله دشمن ز بام و هم هوا از هر جهت

با شبیخونی وسیع و ناتو و اینتر گرفت

عاقلی در جنگ جهل و غافلی در فتح دهر

آن یکی ایمان فزود و آن دگر اختر گرفت

عشق صوری در نظر شد جلوه گر بر نفس زار

دل ز سیم و زرّ شیطان، یاری و یاور گرفت

قلب دون گردیده بر گرد گناهان روز و شب

مشعل عشق درون را دود و خاکستر گرفت

تا که پیمان در ره دادار و گردید برقرار

بستر رشد و تعالی با شناخت گستر گرفت

بر خلاف دید ایسم های ضعیف و نابکار

جان ز جانان در حریم دل شکوه و فر گرفت

بام عالم در مسیر عشق کوچک بود و تار
جان به سوی عرشیان گویی که بال و پر گرفت
آن که در بام حقیقت در حقیقت غور و کرد
از کرم آب بقاء از ساقی کوثر گرفت
بهر حق بر کند لباس خود نمایی را زجان
همچو خاصان از ره دل زینت و زیور گرفت
در بهار وصل رهایی از جهان شد کار وی
وز غم و شادی جدا گشت و به جان دلبر گرفت
آن که در بحر جوانی غوطه ور شد در معانی
مرحم امن و امان از لطف آن مصدر گرفت
از گذشته غم به دل هرگز ندارد ای عزیز
چون که در اوج جوانی رسم پیغمبر گرفت
هر چه کرده بر خودش کرده و لیکن عاقبت
داد خاموش درون را آنطرف در بر گرفت
با بصیرت چون که کرد خود را رها از هر هوس
تابع محض ولیّ و شافع محشر گرفت
مهر خود را ای خدا بر این حقیر افزون نما
چون ز مهر تو، نهان را وجه ای برتر گرفت

(10) حب دنیا و دنیا طلبی:

با تو دارم این سخن دانی که دنیا رفتنی است
هر چه باشد جز رضای حق باقی رفتنی است

پست و مال و هر مقامی اندر این دنیای دون

جز خلوص و کار خیر بی شک تماما رفتنی است

همسر و فرزند و قوم و خویش و کل این جهان

از تو می گردند جدا و هر کدامش رفتنی است

داد خاموش درون دارد پیامی این چنین

کاخ و جام و خانه پا بر جا و انسان رفتنی است

گر که می خواهی شوی مسرور و شاد هنگام مرگ

با خدا باش و خدایی کن چو جز آن رفتنی است

ص: 84

کار خیر و ماندگار توفیق حق خواهد ز جان

بهرکسب آن نما کوشش چو باقی رفتنی است

مهر و عشق یار کند غوغا درون این جهان

چون که آن خواست روان و مابقی دان رفتنی است

فطره...التی گوید به هر پیر و جوان

فطرت باشد خدایی و تن و جان رفتنی است

دان نفخت فیه من روحی بود از ذات حق

ذات حق باقی و باقی ها همیشه رفتنی است

آنچه بهر حق کنی بی شک بود آن ماندگار

خود نمایی و ریّا زشت است و هر زشت رفتنی است

این حقیرگوید به هر خرد و کلان در روزگار

با خلوص کن کار خیر و دان که غیرش رفتنی است

هدف قرار دادن دنیا، سبب محرومیت کامل از آخرت است و به مصداق آیه ی شریفه ی " مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ " (1) دنیا خواهان هیچ بهره ای از آخرت ندارند. روشن است که چنین کسی از اسبابی هم که او را به آخرت برساند، یعنی توفیقات الهی برای انجام کار خیر و عمل صالح محروم است. و نیز خداوند در قرآن می فرماید: «و ما أموالکم و لا اولادکم بالّتی تقرّبکم عندنا زلفی الا من ءامن و عمل صالحاً فأولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فی الغرفات ءامنون» (2) دارایی ها و فرزندان شما چیزهایی که موجب تقرب شما به ما گردد نیست مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح به جا آورند. ایشانند که در برابر آنچه کرده اند پاداش مضاعف خواهند داشت و در غرفه های بهشتی ایمن خواهند بود.

همچنین در خصوص مذمت دنیا می فرماید: «... قال الذین یریدون الحیاه الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون اّنه لذو حظّ عظیم و قال الذین اوتوا العلم و یلکم ثواب الله خیر لمن

ص: 85

ءامن و عمل صالحاً...»(1) کسانی که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: کاش مانند آنچه به قارون داده شده به ما نیز داده می شد. به راستی که وی بهره ی بزرگی از مال و مکننت دارد و کسانی که علم به ایشان داده شده بود گفتند: وای بر شما برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند پاداش الهی بهتر است. آیات 46 از سوره کهف و 11 سوره هود نیز مؤید همین مطلب است. حق تعالی در قرآن نیز می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من يفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون(2)

ای اهل ایمان مبادا هرگز، مال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند، آن ها به حقیقت زیانکاران عالمند. آری کسی که مشغول به دنیا گردد، البته از یاد خدا غافل می گردد، حضرت علی علیه اسلام می فرماید: «هرکه به دنیا تکیه کند، دنیا او را بر مرکب غفلت نشانند.»(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند: "کسی که نیتش دنیا باشد، خداوند کار او را پریشان می سازد، فقر را در برابر او قرار می دهد، و جز آن چه برای او مقرر شده چیزی از دنیا به چنگ نمی آورد. و کسی که نیتش سرای آخرت باشد، خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می سازد و غنا و بی نیازی را در قلبش قرار می دهد، دنیا تسلیم او می گردد و به سراغ او می آید."

و در جایی دیگر پیامبر اکرم (ص) می فرماید: "رغبت و علاقه به دنیا موجب غم و حزن انسان است و زهد و بی رغبتی به دنیا موجب راحتی قلب و بدن است" امام خمینی (ره) نیز با توجه به روایات به فرزندشان حاج سید احمد فرمودند: «... من آنچه ملاحظه کردم و مطالعه در حال قشرهای مختلف نمودم، به این نتیجه رسیده ام که قشرهای قدرتمند و

ص: 86

1- قصص، 79 و 80

2- مناقون، 9

3- میزان الحکمه، ج 4، ص 1704، ح 5843

ثروتمند، رنج های درونی و روانی و روحیشان از سایر اقشار بیشتر و آمال و آرزوهای زیادی که به آن نرسیده اند بسیار رنج آورتر و جگر خراش تر است... آنچه مایه نجات انسان ها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دایمی خدای تعالی حاصل می شود

به خاطر همین است که در ابتدای سلوک باید سالک الی الله به وسیله اختیار مقام زهد و تأمل و دقت و تفکر در بی اعتباری دنیا و عدم فایده دل بستگی به آن، رشته علقه به عالم کثرات را قطع کند؛ چرا که نتیجه زهد گرایی بی میلی و بی رغبتی به امور است و در نتیجه از رویدادهایی که موجب نفع مادی و صوری اوست خوشحال نمی شود و از وقایعی که موجب ضررهای مادی اوست متأثر و محزون نمی گردد. «لکیلا تأسوا علی مافاتکم و لاتفرحوا بما آتیکم؛ تا بر آنچه از دست داده اید غمگین مباشید و به آنچه به شما داده است خوشحال نگردید». این بی رغبتی و بی میلی منافات با حزن و خوشی فی الله ندارد؛ زیرا این خوشحالی از محبت به مال و منال و اعتباریات نبوده بلکه از جهت آن است که خود را غرق دریای احسان و کرم خدا می بیند.

آری یکی از درمان های بسیار موثر برای انجام کار خیر و عمل صالح... این است که بدانی مالک این دنیا نیستی همان گونه که قرآن کریم به این واقعیت پرداخته است: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان! آن ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم. آری توجه به این واقعیت که از او هستی این درس را به شما می دهد که از زوال نعمت ها هرگز ناراحت نشوی، چرا که همه این مواهب بلکه خود شما تعلق به او داری، یک روز می بخشد و روز دیگر مصلحت می بیند و باز می گیرد و هر دو به صلاح شما است و توجه به این واقعیت که روزی به سوی او باز می گردی این را اعلام می کند که این جا سرای جاویدان نیست؛ زوال

نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت وفور آن‌ها همه زودگذر است و همه این‌ها وسیله‌ای است برای پیمودن مراحل تکامل، توجه به این دو اصل اساسی اثر عمیقی در انجام کار خیر و عمل صالح دارد. در هر حال ای عزیز بزرگوار:

مگر دنیا پرستی افتخار است

که بر آن عالم و عامی دچار است

چرا این رسم، در عشق خدا نیست

اگر باشد بدینسان، بی وفا نیست

چو باشد عشق دنیا محفل پیر

همه سوی رخس، بی عقل و تدبیر

چو دیدش درد پنهان را، خموشی

بگفتا از نهران، با جنب و جوشی

که تا قلب بشر، اندر حجاب است

ندانند راه و رسم و در عقاب است

چو بیند ظاهر دنیا قشنگ است

ندانند دار دنیا زشت و تنگ است

بگفتا گر کند باور نهران را

رها سازد همی جان و جهان را

به هر دو لحظه و آنی نسازد

به عبدی جان و دونی دل نبازد

چو داند عشق ا... را که چون است

به وا... پشت کند بر هر چه دون است

بگو آن جاهل عالم نما را

که تو گم کرده ای راه خدا را

بنال ای دل چو فطرت خواب خواب است

قلوب هر دم گرفتار حجاب است

چرا در پرده باشد فطرت زار

خدایا زین حقیقت پرده بردار

ص: 88

مگر فکر در درون مغز و سر نیست

مگر آن در تمیز خیر و شر نیست

در آن مسلک که باشد فکر گلگون

ز دنیا حرف مران که می خورد خون

مگر حسّ خدا خواهی نداری

که فطرت را چو نفس دون شماری

چو مانع بر طرف گردد ز فطرت

رود سوی کمال با ذکر و عترت(1)

11) تصویری نادرست از مرگ:

مکن ای آدمی مرگ را فراموش

چو آخر می شوی با آن هم آغوش

روی با آن به زیر خاک و هم گور

سعادت را بخواه و اندکی کوش

بشر در زندگی، خواه ناخواه، همچنان که خوشی ها، شیرینی ها، به دست آوردن ها و کام یابی هایی دارد، رنج ها، مصایب، شکست ها، از دست دادن ها، تلخی ها و ناکامی هایی نیز دارد و روشن است که بشر موظف است با طبیعت دست و پنجه نرم کند، تلخی ها را به شیرینی تبدیل نماید. اما برخی از حوادث جهان مثل پیری قابل پیش گیری و یا برطرف ساختن نیست. انسان، خواه ناخواه به سوی پیری گام برمی دارد، چراغ عمرش رو به خاموشی می گراید و ناتوانی، ضعف، پیری و سایر عوارض چهره زندگی را دگرگون و فرد را ناراحت می کنند. علاوه بر این، اندیشه مرگ و نیستی، چشم بستن از هستی، جدایی از کسانی که به آن ها دل بستگی داشته است، رفتن و جهان را به دیگران وا گذاشتن، به نوعی دیگر انسان را رنج می دهد و سبب اضطراب می شود.

ص: 89

لذا عدم تصور درست از مرگ عواقب دردناکی را برای بشریت در عرصه های مختلف به دنبال دارد. در حالی که معاداندیشی ضامن انجام کار خیر و سعادت جوامع بشری است. هرگاه انسان ها معتقد باشند دارای حقیقتی هستند که با مرگ از بین نمی رود، بلکه آغاز زندگی جدیدی را تجربه خواهند کرد و بین زندگی این دنیای آن ها و حیات پس از مرگ رابطه ای وجود دارد و این رابطه از نوع علیت و عینیت است، نه قرارداد صرف، احساس مسئولیت و بیم از سرنوشت؛ آن ها را از هر نوع احساس پوچی و تنهایی باز می دارد و امید به آینده درخشان موجبات آرامش خاطر و فکر انجام اعمال صالح آن ها را فراهم نموده، به یأس و نومیدی و فشارهای روانی پایان می دهد.

آری ای معتقد به معاد، ایمان مذهبی در انسان نیروی انجام کار خیر و عمل صالح می آفریند. انسان با ایمان می داند پیری پایان کار نیست؛ هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر واکنش در برابر تلخی ها به نحو مطلوب باشد، به فرض این که خود این تلخی غیر قابل جبران باشد، به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می شود. و به علاوه، یک فرد با ایمان همواره فراغت خویش را با تلاش و کوشش و انجام کار خیر پر می کند، مطبوع و دوست داشتنی می گردد، به طوری که لذت زندگی در دوره پیری برای مردم خیر از دوره جوانی بیش تر می گردد. قیافه مرگ در چشم فرد خیر اندیش مومن با آنچه در چشم فرد بی ایمان می نماید، انتقال از دنیایی فانی و گذرا به دنیایی باقی و پایدار و از جهانی کوچک تر به جهانی بزرگ تر است. مرگ منتقل شدن از جهان عمل و برگشت به جهان نتیجه و محصول است. از این رو، چنین فردی نگرانی ها و اضطراب خویش را از مرگ، با کوشش در

کارهای نیک، که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می شود، برطرف می سازد و از نزدیک شدن مرگ دچار اضطراب نمی شود.

برنامه ریزی ها در مدیریت رحمانی برای نیل به اهداف والای انسانی است به گونه ای که ضمن استفاده بهینه از امکانات مادی جهت استفاده سالم و دنیایی آباد، به دنبال تأمین زمینه لازم برای رسیدن به سعادت ابدی است. لذا به کارگیری معاداندیشی در جریان درمانگری و القا و آموزش آن در چارچوب روش ها و فنون درمانگری شناختی، می تواند به

تصحیح شناخت های غیر منطقی و آشفته سازت کمک کند. کسی که به این باور نسبت به معاد و جهان پس از مرگ رسیده باشد که این عالم دارای هدف است و انسان جزئی از این عالم است و مسئولیت ها و تکالیفی دارد که در سایه انجام آن ها به حیات جاویدان اخروی دست می یابد، هرگز دچار یأس و ناامیدی نمی شود. انسان با چنین آگاهی ها و باورهایی، دارای افق دید وسیعی می گردد و زندگی را محدود به زندگی دنیوی نمی داند، بلکه دنیا را به منزله مقدمه ای برای حیات اخروی می شمارد، از شکست ها مأیوس نمی شود، اضطراب جدایی پیدا نمی کند و احساس پوچی نمی نماید. آری ای عزیز به حق باید گفته شود که:

از رهبر و مولا، عزیز من، حیا کن

دنیای دون را، از درون دل، رها کن

غافل مشو از عاقبت، در دار فانی

یعنی سعادت را، ز عمق جان، بنا کن

در مدیریت رحمانی والهی، سعادت ابدی و واقعی انسان در حیات جاویدان او تبلور می یابد که به صورت بهشت و رضوان خدا و یا جهنم و غضب خدا تجلی می کند. در مدیریت رحمانی، حکومت به تنهایی اصالت ندارد، بلکه بستری است برای برقراری عدالت و تعالی انسان با انجام کار خیر و عمل صالح و نهایتاً تقرب او به سوی خدا و نیل به سعادت ابدی. فریاد خاموش درون به درستی آن را را طلب می کند؛ خوب گوش کن:

می شود روزی شویم ما همچو ماه

در سرای آخرت با یک نگاه

لطف حق با ما شود روز جزا

پاک و گردیم از همه عیب و گناه

همچنین:

ص: 91

وجودت می رود بیرون ز این خاک

نما خود را برون از سینه چاک

بود این ره به اوج غایت کار

که ای آدم تو را هست فطرتی پاک

از آنجایی که دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی، ارائه دهنده کامل ترین و سلامت سازترین سبک زندگی بشریت است و احکام و دستورات آن حوزه های وسیع اخلاقی، بین فردی، بهداشتی و اجتماعی را در بر می گیرد، لذا مطالعه علمی اثرات و نقش متغیرهای مذهبی در سلامت روانی برای انجام کار خیر و عمل صالح یک ضرورت اساسی به نظر می رسد. اعتقاد به معاد دارای آثار متعدد روانی و رفتاری است که به چند مورد آن ها اشاره می شود:

الف. بازدارندگی یا پیش گیری: آگاهی به این امر که پس از این زندگی در جهان مادی و عالم طبیعت، جهانی جاودانه و پایدار وجود دارد و بر اساس باورها و اعمالی که فرد در این جهان کسب کرده است، سر از سعادت و فلاح و یا شقاوت و عذاب دردناک قهر الهی در می آورد، هر انسانی را به فکر فرو می برد که اگر واقعا چنین است، پس نمی توان برای انجام کار خیر و عمل صالح بی تفاوت بود؛ بلکه باید به گونه ای زندگی کرد که سرانجام، برای پیمودن راه آخرت آمادگی های لازم و ره توشه مناسب را کسب

نمود. انسان معتقد به معاد دچار ناامیدی و پوچی نمی شود، جهان را دارای هدف می داند و با روانی آرام می تواند با انجام کار خیر و عمل صالح به سوی هدفی متعالی حرکت کند.

ب. جهت گیری خاص: اعتقاد به معاد جهت گیری خاصی به انسان می بخشد. جهت اعمال و رفتارهای او رو به کسی است که مالک روز جزاست؛ پروردگار جهانیان و خالق هستی است. انسان با چنین باوری، با انجام کار خیر و عمل صالح در جهت او قرار می گیرد. این جهت گیری مستلزم تنظیم رفتار است. با این هدف و جهت گیری هر نوع رفتاری سازگار نیست، بلکه مقتضی رفتارهای خاصی است. ممکن نیست کسی هدفش تقرب به خدا باشد

و در جهت شدن به سوی او گام بردارد و در عین حال، به رفتارهایی روی بیاورد یا افکار و احساساتی را در خود برانگیزد که بر خلاف این جهت گیری و در تعارض با چنین هدفی هستند. فضای خداخواهی و خداپرستی با انجام کار خیر و عمل صالح فضای اطمینان، آرامش و امنیت است، نه اضطراب و آشفتگی و اغتشاش و درگیری و تنش.

ج. توجه به مسئولیت و زدودن غفلت: از دیگر آثار آگاهی و باور به معاد، افزایش توجه به تکالیف و مسئولیت ها و زدودن غفلت و کم توجهی است. انسان باورمند به معاد می داند که روزی را در پیش دارد که باید حساب و کتاب پس بدهد و در برابر ریز و درشت اعمال و کردارش پاسخگو باشد: «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (1) چنین باوری جایی برای غفلت و کم توجهی نسبت به انجام کار خیر و عمل صالح باقی نمی گذارد. در هر حال:

درونت زند بهر عقبا صدا

بگوش و بجان گیر و برخیز ز جا

چو فطرت رود راه و رسم ولی

بصیرت دمد روح و معنا به ما

12) روح نفاق و شرک عبادی:

«... فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً» (2) یعنی: هرکس به ملاقات پروردگارش امید دارد پس باید عمل شایسته انجام دهد و در عبادت احدی را شریک پروردگارش نگیرد. و در خصوص نفاق در آیه ی 46 سوره ی توبه چنین آمده است: "وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً" این آیه درباره ی منافقانی است که به خاطر دوری راه و سختی سفر تمایل به شرکت در جهاد فی سبیل الله و جنگ با کفار نداشتند، اما برای موجه جلوه دادن عمل خود به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده و از ایشان برای عدم شرکت در جنگ اجازه گرفتند. خدای تعالی

ص: 93

1- کهف: 49

2- کهف، 110

در این آیه خطاب به پیامبر خود می فرماید: ... این ها افراد تاریکدل و بی ایمانی هستند که خدا از شرکت آن ها در میدان پرافتخار جهاد کراهت دارد، لذا توفیق خود را از آن ها سلب کرده و آنان را از حرکت بازداشته است.

آری ای عزیز بزرگوار، از آیه ی فوق به خوبی استفاده می شود که هر عمل و نیتی اقتضایی دارد که خواه ناخواه دامان انسان را می گیرد، و همه افراد شایستگی و لیاقت آن را ندارند که در کارهای بزرگ و خدایی گام بردارند. این توفیق را خدا نصیب کسانی می کند که پاکی نیت و آمادگی و اخلاص را در آنان سراغ دارد.

(13) عدم توجه به عاقبت امور:

هر زمان در چشم اهل خیر کنم دید و نظر
با خودم گویم شده فرصت تمام در این سفر
کوله بارم خالی و دستم تهیست از کار نیک
عمر من گردید تمام و روز و شب کردم ضرر
پس عزیزم قدر خود را دان در این دنیای دون
تا که فرصت داری از فرصت نکن آنی گذر
می شود عمر تو و هر خیرری روزی تمام
با چنین فکری چرا غفلت کنی ای در به در
گو چه کردی با خودت در عمر محدود حیات
یا چه بردی توز فرصت های نیک و پر ثمر
گر بخواهی یا نخواهی فرصتت باشد چو شمع
لحظه لحظه سوزد و گردی همی بی بال و پر
پس ببر از نور آن تا می توانی توشه ای
عاقل خوش فکر کند جان را میرا از خطر

کن کمی اندیشه تو در آنچه تا اینک گذشت

تا که بینی در کجایی و کمی گیری اثر

دام شیطان می شود هر لحظه پهن در پیش تو

کن رها دام و ز فتنه کن عبور ای باهنر

جان تو آرام و آرامش همی آرد به تن

از همه افسردگی گردی رها ای خونجگر

کار خیر و راه حق را کن مشخص در اصول

تا شوی فارق ز مکر و فتنه و هر درد و سر

داد خاموش درونت این بخواهد روز و شب

پس تو کن آن را اجابت تا شوی اهل ظفر

بهر عقبا شو مهیا در سرای زندگی

تا سعادت سویت آید در دو عالم ای بشر

راه خوشبختی یکی باشد در این دنیا عزیز

وان همان راهیست که قرآن گفته بر اهل بصر

بی شک و تردید همان راه علی (ع) و آل اوست

پس نما تو انتخاب تا که شوی بیمه ز شر

چون حقیر دانی همه دنیا بود لهو و لعب

غیر آنکه بهر حق خالص کنی در جان و سر

برای انجام کار خیر هزار و یک راه وجود دارد. راه هایی که شاید یکی از آنها را تاکنون رفته باشی اما قطعاً هزارراه دیگر را هنوز امتحان نکرده ای. بر سر بعضی از این راه ها موانع مختلفی وجود دارد. اما خیلی از آنها را می توانی با عاقبت اندیشی در یک چشم به هم زدن به یک فرصت تبدیل کرده و خوشبختی خود را بوسیله آنها تضمین کنی.

آری ای عزیز، باید در زندگی از عقل خویش بهره گیری و از احساسات در تصمیم گیری استفاده نکنی و به آینده کار بیشتر توجه کنی. و فرجام آن را بررسی نموده تا دچار عقب افتادگی و پشیمانی و سرگردانی در زندگی نشوی.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «داناترین مردم آن است که بیشتر از همه به عاقبت کار بنگرد.»⁽¹⁾ بسیاری از اختلافات و لغزش ها معلول، خودخواهی، نپختگی، شتاب زدگی و عدم تدبیر و اندیشه در عاقبت کارهاست. برای اینکه آن ها از پیش آمد ناگوار مصون باشند باید عاقبت اندیش باشند تا از سقوط در پرتگاه ها در امان بمانند. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «عقل، مایه دوراندیشی است.»⁽²⁾

بنابراین بکارگیری عقل در انجام کار خیر و بررسی جوانب کار بر اساس مصلحت ها انسان را فردی دوراندیش و عاقبت نگر بار می آورد که می تواند از این طریق بسیاری از کارهای نیک و اعمال صالح را انجام داده و به آرامش و سعادت نائل آید. فراتر از آن اینکه انسان باید از زندگی دنیایی با ایمان و اعتقاد کامل برای عاقبت خود و مقصد نهایی خلقت ره توشه برداشته و زمینه سعادت ابدی خود را فراهم نمایند. در همین راستا غزل زیر را با دقت و تأمل لازم مرور فرما:

از تو دارم من عزیزم این سوال

بهر چه رفتی کلاس در طول سال

در جواب گویی که ای والا مقام

میم مدرک هست برایم چون مدال

دان که مدرک در نگاه خاص و عام

بوده بهر کسب و آن رزق حلال

ص: 96

1- تصنیف الغرر، ص 52.

2- میزان الحکمه، ذیل ماده ی عقل.

مدرک و هم کسب و کار آرد مقام

از برای آدم و هم بر عیال

وان مقام و همسر و فرزند و جام

می شوند روزی فنا بی هر قتال

زندگی بهر چه باشد در خیام

با تمام سختی های بی مثال

پس عزیزم زندگی با هر طعام

می شود فانی چو آبهای زلال

گر که گویی بوده پوچ و بی دوام

با چنین فکری شوی دور از وصال

گر که دنیا پوچ و پوچی هست مدام

بهر چه با خود کنی هر روز جدال

با تو دارم یک سخن ای با مرام

دار دنیا می شود بی شک زوال

کار تو گردد بدون شک تمام

با هزار و یک پیام پر ملال

می شوی هیچ وز هیچ آید پیام

بهر چه گشتی تو دور از آن جمال

ذات تو گوید به تو هر روز و شام

تا ابد باقی ام و پر سوز و حال

از فنا بی زار و روحم با قوام

با تو دارد صد سخن بی قیل و قال

با نفخت فیه من روحی چو مام

می شوی اصل و اساس بی هر زوال

دان مقام و پست و آنچه هست به نام

می شود روزی فنا با هر جلال

جز همان که بهر حق آری به کام

با خلوص گردد برایت چون نهال

غیر حق نابود و می گردد تمام

چون که فانی و فنا گردد چو مال

دار دنیا بهر عقباست والسلام

پس نما آن را محییای کمال

نتیجه گیری:

در مجموع ای عزیز بزرگوار از آنچه مطرح شد می توان اینگونه نتیجه گرفت که توفیقات الهی بی حساب نصیب کسی نشده و بی حساب هم از کسی منع نمی گردد. در حقیقت این انسان است که با اراده ی قطعی، حسن نیت، به کارگیری توان، ایجاد آمادگی، روح اخلاص و ایمان، اعمال صالح،..... بر خلاف افکار مادی اندیشمندان غرب و ایسم های مختلف؛ زمینه ساز دریافت توفیق از جانب خدای متعال می شود.

از طرفی احسان کننده با احسان خویش پیش از آن که به دیگری خدمتی کرده باشد، به خودش خدمت کرده؛ چرا که به اصلاح و تکمیل شخصیت خویش با این روش کمک کرده است؛ زیرا شخصیت کامل و تمام انسان، زمانی تحقق می یابد که شخص، انسانی متاله (خدایی) شده و مظهریت ربوبیت یابد. احسان کردن بی چشم داشت، از صفات و

اسمای الهی است و شخص با این رفتار خویش مظهریت ربوبیت خداوندی را به نمایش می‌گذارد. براین اساس، می‌توان گفت که احسان به دیگری بی‌چشم‌داشت، رفتاری خداوندگونه است و شخص را در مقام خلافت الهی تثبیت می‌کند.

در خاتمه همانگونه که در مقدمه اشاره شده بود، باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که متاسفانه انسان جدید و فلاسفه معاصر در غرب، به علل گوناگونی همچون استفاده ابزاری از عقل، پیشرفت های علوم مادی و تجربی و رشد فزاینده

سرمایه داری و مصرف گرایی، دچار بحران دین‌گریزی و معنویت ستیزی و به تبع آن منکر ماندگاری آثار کار خیر و عمل صالح شده‌اند. بدیهی است که پوچی و بی‌معنایی و به دنبال آن، اندوه، دلهره و نومیدی در زندگی فردی از یک سو و ناامنی و بی‌عدالتی در زندگی اجتماعی و جهانی از سوی دیگر، پیامدهای گریز ناپذیر این انکار کشنده و درد آور بوده است. چرا که آنچه در این میان مغفول مانده، ساختار ماهوی و فطری در انسان است. انسان جدید، ماهیت کار خیر و فطری بودن عمل صالح را انکار کرد تا با پشت کردن به این ارزشهای دینی و معنوی، به رفاه صرفاً مادی در فکر و عمل دست یابد و با این بینش خطرناک ضمن جفا و ستم در حق سالم‌ترین دین الهی و پیام‌های ارزشی آن همانند سبقت در انجام کار خیر...؛ بالاترین ظلم را در حق فطرت بشری و نفس انسانی خود مرتکب شده است.

بخش دوم: چند غزل و رباعی در خصوص کار خیر و خیرین (1)

گر تو باشی در مسیرت با خدا

بہتر از آن است کہ باشی ناخدا

کارخیر را با بصیرت کن تمام

تا شوی تو ناخدایی با خدا

با کار خیر ز بند شیطان بگذشت

عمر من و تو با غم ہجران بگذشت

خوبی و بدی چو ابر و بوران بگذشت

ای آنکہ چو من دوری ز اسرار روان

دانی ہمہ عمر چہ سخت و آسان بگذشت

فریاد خموش من و تواز دل و جان

گوید کہ چرا عمر بہ این سان بگذشت

آنجا کہ خلوص بہ قلب موسی و شبان

بی ہر نوع ریّا با عہد و پیمان بگذشت

خوش باد بر آن کس کہ در این دور و زمان

با کار خیر ز بند شیطان بگذشت

ص: 100

با بی خبران خیر مگو از دو جهان
بر بی خبران غفلت و خسران بگذشت
آن مرغ و مسما، و آن فقر عیان
بر کاخ نشین و کوخ نشینان بگذشت
در مکتب رندان چه آرم به زبان
مستی و سبو بر می پرستان بگذشت
آن کس که بصیر است و کند خیر نهران
از فتنه گر و فتنه دوران بگذشت
دانی که حقیر همی بگفت با دگران
کین کار خیر ز لطف و ایمان بگذشت

از مسیر کار خیر این جهان باید گذشت

از مسیر کار خیر این جهان باید گذشت
از تمام خوب و بدهای نهران باید گذشت
در میان خیر و شرّ و فتنه های دشمنان
با توکل بر خدای مهربان باید گذشت
فتنه ها هر یک کنند روح و روانت را خزان
از درون فتنه ها با صد توان باید گذشت
پول و ثروت بهر حق باشد همان درّ گران
در مسیر خیر همی دانی ز آن باید گذشت
کار خیر باشد عزیز و بهر تسکین همچنان
باگذشت و عشق و ایمان بهر آن باید گذشت

غفلت و دوری ز کار خیر بود درد بدان

از تمام این قصور بی هر بیان باید گذشت

اضطراب و استرس دانی همی آرد فغان

از گذشته تا به فردا از همان باید گذشت

ص: 101

مال و منسب می زند بر جان چو سم شوکران

از همه پول و مقام با صد نشان باید گذشت

مرکب افکار خیر باشد همان ایمانتان

با صلاح معرفت تا آن کران باید گذشت

راه خیر باشد همان راه خدای انس و جان

جان من جانانه شو از آن ز جان باید گذشت

گر که می خواهی کنی تو کار خیر در هر زمان

با بصیرت از شرور و هر خزان باید گذشت

مشق گرم کار خیر را با خدا هر دم بخوان

چون خدا اصل است و از غیر همان باید گذشت

داد کار نیک و خیر خواند تو را سوی جنان

از مسیرش با همان خواست روان باید گذشت

عمر دنیا کوتاه است و بی وفا بر هر شبان

از جهان دانی چه پیری یا جوان باید گذشت

این حقیر گوید همی با سوز و آه در هر مکان

عاقبت از پول و مال بی هر گمان باید گذشت

هر چه جز خیر و رضای حق باقی رفتنی ست

با تو دارم این سخن دانی که دنیا رفتنی ست

هر چه جز خیر و رضای حق باقی رفتنی ست

پست و مال و هر مقامی اندر این دنیای دون

جز خلوص و کار خیر بی شک تماما رفتنی ست

همسروفرزند و قوم و خویش و کل این جهان

از تو می گردند جدا و هر کدامش رفتنی ست

داد کار خیر و نیک دارد پیامی این چنین

کاخ و جام و خانه پا بر جا و انسان رفتنی ست

ص: 102

گر که می خواهی شوی مسرور و شاد هنگام مرگ

با خدا کن کار خیر و دان که جز آن رفتنی ست

کار خیر و ماندگار توفیق حق خواهد ز جان

بهر کسب آن نما کوشش چو باقی رفتنی ست

کار خوب و خیر کند غوغا درون این جهان

چون که آن خواست روان و مابقی هم رفتنی ست

فطره ا.التی گوید به هر پیر و جوان

فطرت باشد خدایی و تن و جان رفتنی ست

دان نفخت فیه من روحی بود از ذات حق

ذات حق باقی و باقی ها همیشه رفتنی ست

آنچه بهر حق کنی بی شک بود آن ماندگار

خود نمایی و ریّا زشت است و هر زشت رفتنی ست

این حقیر گوید به هر خرد و کلان در روزگار

با خلوص کن کار خیر و دان که غیرش رفتنی ست

جرعه خیر

جرعه خیری مرا، هر دم مهیا می کند

لحظه لحظه غنچه شوق مرا، وا می کند

جام خیر گر وا کند، اشک من دلسوخته را

قطره قطره اشک من را، سوی دریا می کند

در سرای کار خیر، هر دم شوم شیدا و مست

جرعه جرعه مستی ام را، هم هویدا می کند

با که گویم شوق دل را، در حریم کار خیر
ذره ذره سینه ام را، بحر و صحرا می کند
عاشقی عشق مرا با کار خیر ، هم سو گند
خرده خرده عشق من را، همچو صبحا می کند
با بصیرت گر رود جان و دلم در کار خیر
لایه لایه خطّ حق را دان که پیدا می کند

ص: 103

تا کند من را رها، از مکر شیطان رجیم
جمله جمله شوق من را، بهر عقبا می کند
با ولایت جان و دل در راه پر خیر زمان
لاله لاله با خدا گویی که نجوا می کند
دان که پول دارخسیس همچون ذلیلی بی نوا
پرده پرده ذات خود افشا و رسوا می کند
آن عزیزی که کند خیر و سعادت را بنا
دانه دانه کار خود را وقف معنا می کند
در زمان کار خیر و خوب حقیر گوید که او
پله پله با خدا و مشق فردا می کند

حکایت مرگ و کار خیر

رفته بودم سوی قبری در فرات
تا که گویم درد خود را با ممات
وضع ایشان را همی دیدم خراب
عبرتی شد بهر من در این حیات
لحظه ای خلوت نمودم بی نقاب
با همانهایی که روزی با ثبات
شاد و پر نقش و همی پا بر رکاب
غرق در دنیای دون و منکرات
هر سوالم را همی دادند جواب
با زبان بی زبانی چون دوات

یک به یک گفتند که دنیا هست سراب

دل نبند هرگز به آن در این کرات

دار دنیا بوده بی شک چون حباب

از درون خالی و خالی از ملات

ص: 104

کار دنیا می کند دل را کباب

ضربه ها بر تو زند در هر فلات

عاقبت گویند به تو با صد خطاب

کن تو کار خوب و خیر قبل از وفات

پس عزیزم با بصیرت هم شتاب

کار خیر انجام و ده خمس و زکات

با نماز و روزه کن جان را تو ناب

تا که گیری بهر آن برگ برات

فطرتت را کن تو طاهر با ثواب

تا شوی دور از غم و هر نوع نبات

گر که می خواهی شوی دور از عقاب

کن رعایت تو تمام این نکات

خوش بر احوال کسی که با حساب

اهل خیرات گشته و راه نجات

این حقیر گوید شوی بی شک مجاب

با اطاعت از خدای کائنات

فرصت تمام

ای که در چشمان و عکسم می کنی اینک نظر

هیچ و می دانی شده فرصت تمام در این سفر

کوله بارم خالی و دستم تهی از کار خیر

عمر من گردید تمام و روز و شب کردم ضرر(1)

پس عزیزم قدر خود را دان در این دنیای دون

تا که فرصت داری، از فرصت نکن آنی گذر

ص: 105

1- عمر من پایان و هر لحظه وجودم در ضرر

می شود عمر تو و هر مرد و زن روزی تمام
با چنین فکری چرا غفلت کنی ای همسفر
گو چه کردی با خودت در عمر محدود حیات
یا چه بردی تو ز فرصت های نیک و پر ثمر
گر بخواهی یا نخواهی فرصتت باشد چو شمع
لحظه لحظه سوزد و گردی همی بی بال و پر
پس بیر از کار خیر تا می توانی توشه ای
آدم عاقل کند جان را میرا از خطر
کن کمی اندیشه تو در آنچه تا اینک گذشت
تا که بینی در کجایی و کمی گیری اثر
دام شیطان می شود هر لحظه پهن در پیش تو
کن رها دام و ز فتنه کن عبور ای باهنر
کار خیر دانی که آرامش همی آرد به تن
از غم و افسردگی گردی رها در جان و دهر
راه خیر و نیکی را کن تو مشخص در جهان
تا شوی فارغ ز مکر و فتنه و هر درد سر
داد خاموش درونت کار خیر خواهد ز حق
پس تو کن آن را اجابت تا شوی اهل ظفر
بهر خیرات شو مهیا در سرای زندگی
تا سعادت سویت آید در دو عالم ای بشر
گو تو با اخلاص به افکار حریص و هم زبون

من در این دنیا نخواهم جز خدا یاری دگر
بابصیرت کن تو کار خیر و نیک از عمق جان
چون که آن خواست درون است و همی باشد چو زر
راه نیک و خیر یکی باشد در این دنیا عزیز
وان همان راهی که قرآن گفته بر اهل بصر
بی شک و تردید همان راه علی (ع) و آل اوست
پس همی کن انتخاب تا که شوی بیمه ز شر

ص: 106

چون حقیر دانی همه دنیا بود لهُو و لعب
غیر کار خیر و آن اخلاص ناب در جان و سر

خیر پاک ملک و دین

فکر نکن خیر پاک ملک و دین

احتیاج دارد به ما در این زمین

او که هست در دار دنیا خود وزین

منبع خیر است و هم حبل المتین

من به او دارم نیاز ای نازنین

تا شوم چون او همی اهل یقین

داد خاموش بشر خواهد همین

چون که داد فطرتش باشد چنین

او بدون شک شود اهل یمین

چون که در ایمان خود بوده امین

راه خیر با جان وی گشته عجین

کار خیر وی نشان است بر جبین

با چنین حالی چرا باشد غمین

او که هست همواره جزء متقین

گر چه اهل خیر و دور است از حزین

شور و حال روحی اش چون نور عین

روشنی بخش ره است در عالمین(1)

می کند جان را رها از ظلم و کین

این حقیر گوید که خیر چون نگین

می درخشد چون ستاره در زمین

ص: 107

1- چون چراغ روشنی در عالمین

کار خیر و شکر

ای خداوندی که هستی در درون قلب ما
از همه بندهای عالم جان ما را کن رها
با همان داد خموش کار خیر و پر بها
تا شویم آسوده از هر نوع غم و درد و بلا
گر چنین کردی نمی دانم چه گویم ای خدا
از برای لطف بی پایان تو در این سرا
من همی دانم که نیستم لایق خیر و وفا
با زبان بی زبانی می کنم شکر تو را
گر پذیری شکر من از لطف تو باشد خدا
با چنین حالی بدون شک شوم اهل ولا
شکر تو خواهد برای خود ز من شکری جدا
دان که آن شکر هم عزیز شکر دگر خواهد ز ما
بهر هر خیری در این عالم شوی اهل صفا
آن صفایی که دهد آرامش اندر هر کجا
آن که گیرد فاصله از کار خیر بی هر صدا
می کند بر روح و جان خود همی ظلم و جفا
چون که کار خیر همی دارد هزار و یک ندا
هر ندا داد خموش است از درون تا ماورا
هر که توفیقش دهی گردد جدا از ماسوا
این همان لطف تو باشد بهر خیر در فضا

خیر و خوبی در ره جان فوق چون است و چرا

شامل هرکس شود آن افتخاری است پریها

پس حقیر گوید عزیزم روز و شبها تو نما

کار خیر و شکر حق را در فضایی بی ریا

ص: 108

و اما هر انسان خیرِی می گوید که ای خدا: فقط تورا

می خواهم

در ارض و سما از تو تورا می خواهم

با خیر و خلوص همی تورا می خواهم

با داد خموش کار خیر می گویم

از حق و حقوق به حق تورا می خواهم

فریاد هوالخیر همین است همه جا

با بانگ رسا فقط تورا می خواهم

جز خیر و وصال تو نخواهم چیزی

پس عاشقتم ز جان تورا می خواهم

با بی کسی ام در همه جا می گویم

با لطف تو من همی تورا می خواهم

منت بنه بر من ضعیف یا الله

من هیچ ام و با هیچ تورا می خواهم

هر کس به کسی نازد و من می گویم

نازم به تو و ز حق تورا می خواهم

آلوده تنم و لیک گویم ز نهان

با بانگ بلند که من تورا می خواهم

از غیر تویی زارم و گویم به جهان

با تو همه چیزم و تورا می خواهم

چون منتظران منتظرم یا مولا

با شوق امام چو او تو را می خواهم

در غیبت یار با ولی هستم و بس

در راه ولا لطف تو را می خواهم

ای منشاء کار خیر اندر دل و جان

دانی ز جهان فقط تو را می خواهم

ص: 109

فریاد خموش این حقیر می گوید

آن گمشده ام تویی تو را می خواهم

چند رباعی در وصف ارزش کار خیر

ساخت و ساز مدرسه اندر جهان

برتر است از آنچه آید در بیان

چون که باشد داد خاموش نهران

بهر ترفیع بشر در هر زمان

از طلا برتر نباشد نزد ما

مدرسه سازی بود فوق طلا

چون طلا گردد فنا در این فضا

کار خیر باقی و باقی ها فنا

کن تو اعمالت مرور ای با خرد

تا شوی آگه ز کار خوب و بد

کار خیر باشد وزین و پر بها

می برد بالا و بالا تا ابد

کن تو دیروز را مرور در این زمان

تا که فردایت شود بهتر ز آن

امروز و هر لحظه فرصت چون طلاست

بهر کار خیر فدا کن مال و جان

آری ای خیر بزرگوار

تمام لحظه ها چون ابر و هم آب

شود فانی بدون شک چو گرداب

میان دیروز و صدها چو فردا

فقط یک امروز است آن را تو دریاب

و اما حسن ختام یک رباعی است با مضمون خواهش و درخواست از خداوند رحیم و کریم؛ زبان حال همه خیرین ارجمند:

ص: 110

اندر دو جهان از تو تو را می خواهم

غیر از تو جهان و ماورا کی خواهم

جز عشق و وصال تو نیرزد چیزی

پس عشق تو را از تو همی می خواهم

بر محمد و آل محمد صلوات

التماس دعا از همه عزیزان - حقیر سرا پا تقصیر علی بابایی

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

- المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، المجلد الاول، بی جا: نشر دانش اسلامی، 1405ق.

- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، 1407ق.

- آیتی، عبدالمحمد: ترجمه نهج البلاغه، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی. (1379)

- امام خمینی، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، 1376

- انصاری قمی، محمد علی: خورشید روشن (شرح مختصر وصایای امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام). (1344)

- بابایی، علی، جزء سی قران بصورت منظوم، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

- بابایی، علی، دیوان حقیر اصفهانی، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین

- بابایی، علی، تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع مدیریت و ولایت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94

انتشارات دارخوین

- بابایی، علی، غزلیات حقیر اصفهانی، انتشارات دارخوین، چاپ دوم 1397

- بابایی، علی، مقصد نهایی بشر، انتشارات دارخوین، چاپ دوم 1397

- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیرالقرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول. (1415)

- خوشدل، حسین، عمل صالح در قرآن، آثار، مقتضیات و موانع، پایان نامه ی کارشناسی ارشد در دانشگاه امام صادق (ع) به راهنمایی کامران ایزدی مبارکه. (1382ش)،
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول. (1998م)،
- رستگار جویباری، یعسوب الدین، تفسیر البصائر، قم: ناشر مؤلف، چاپ اول. (1377ش)،
- سیوطی؛ جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر، چاپ اول. (1993م)، -
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، دفتر نشر اسلامی، چاپ پنجم. (1374)،
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم. (1365ش)،
- علیان نژاد، ابوالقاسم، سوگندهای پر بار قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، 1386
- علامه مجلسی، عین الحیاه، ج2، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، نشر بیتا، 1376
- قرائتی، محسن، درسهای از قرآن، تهران، انتشارات غدیر، 1370
- کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم. (1344ش)،
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. (1360ش)،

- مطهری، مرتضی، حکمتها و اندرزها، قم، انتشارات صدرا، 1374

- محمدی ریشه‌ری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث، 1388

- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مؤسسه الوفا، 1382

- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دارالکتب الاسلامیه، 1388

. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (بی تا)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ بیست و دوم.

کتابهای زیر تا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است:

(1) جزء سی قران بصورت منظوم، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

(2) دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1388) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین

(3) تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع مدیریت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

(4) بهترین روش زناشویی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

(5) منظومه همسر داری، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394)

(6) بهترین راه انتخاب همسر، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

(7) بهترین روش برای دوران خوب نامزدی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

(8) تنها راه خوشبختی در همسر داری، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

(9) ارزشمندترین لحظه‌ها استفاده از فرصتها، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

(10) معنا درمانی (درمان افسردگی و.. بدون استفاده از داروهای شیمیایی) چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1395)

(11) عطر یاد، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1385)

(12) نه گفتار، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

(13) فطرت و کمال انسانی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

(14) پرستش، کاملترین پاسخ به عالیترین نیاز، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

(15) سالمترین پیام برای سعادت واقعی بشر، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

16) مقصد نهایی انسان، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

17) نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش همسران، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394)

18) بصیرت افزایی رمز و راز ولایت مداری و سعادت، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1395)

19) بحرانهای مکاتب و فلاسفه غرب در حوزه های انسان شناسی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1397)

ص: 112

20) غزلیات حقیر، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1397)

21) قرآن، تنها کتاب نجات بخش، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

22) حجاب، فریاد خاموش فطرت، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

23) نقش حجاب در بهداشت روانی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

24) نامه ای بی نظیر برای فرزندانم، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

همچنین دهها مقاله در مجلات تخصصی دانشگاهی و روزنامه های داخلی و بین المللی منتشر کرده است.

ص: 113

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

